

بِسْمِ اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ

نکات کلیدی
حقوق اساسی



تحقیق و نگارش: کمال کدخدامرادی

انتشارات چتر دانش



نشر چتر دانش

- ◀ سرشناسه: کدخدا مرادی، کمال، ۱۳۷۱-
- ◀ عنوان و نام پدیدآور: نکات کلیدی حقوق اساسی / تحقیق و نگارش کمال کدخدامرادی.
- ◀ مشخصات نشر: تهران: چتر دانش، ۱۴۰۰.
- ◀ مشخصات ظاهری: ۲۹۴ ص.
- ◀ شابک: ۳-۵۰۳-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸
- ◀ وضعیت فهرست نویسی: فیبا
- ◀ موضوع: حقوق اساسی -- ایران -- Constitutional law
- ◀ قانون اساسی -- ایران -- Constitutions
- ◀ رده بندی کنگره: KMH۲۰۶۴/۵۱۳۶۸
- ◀ رده بندی دیویی: ۳۴۲/۵۵۰۲۳
- ◀ شماره کتابشناسی ملی: ۸۴۵۷۷۵۰
- ◀ اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

| | |
|----------------|-------------------------|
| نام کتاب | ■ نکات کلیدی حقوق اساسی |
| ناشر | ■ چتر دانش |
| تحقیق و نگارش | ■ کمال کدخدا مرادی |
| نوبت و سال چاپ | ■ اول - ۱۴۰۰ |
| شمارگان | ■ ۱۰۰۰ |
| شابک | ■ ۳-۵۰۳-۴۱۰-۶۰۰-۹۷۸ |
| قیمت | ■ ۸۵۰۰۰ تومان |

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، فمیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پفش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



سخن ناشر

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده‌اند و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصه‌ی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

| | |
|---|-----------|
| مقدمه..... | ۶ |
| بخش اول: حقوق اساسی (۱)..... | ۷ |
| فصل اول: ویژگی های حقوق اساسی..... | ۸ |
| فصل دوم: قانون اساسی..... | ۱۱ |
| گفتار اول: مفهوم قانون اساسی..... | ۱۱ |
| گفتار دوم: پیشینه قانون اساسی گرای (دستور گرای)..... | ۱۱ |
| گفتار سوم: انواع قانون اساسی..... | ۱۳ |
| گفتار چهارم: وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین..... | ۱۴ |
| فصل سوم: دولت - کشور..... | ۱۶ |
| فصل چهارم: اشکال دولت - کشور..... | ۲۰ |
| فصل پنجم: رژیم های سیاسی..... | ۲۹ |
| گفتار اول: مفهوم و ماهیت رژیم سیاسی..... | ۲۹ |
| گفتار دوم: مفهوم حکومت..... | ۳۰ |
| گفتار سوم: انواع رژیم های سیاسی..... | ۳۰ |
| فصل ششم: حقوق فردی و آزادی های عمومی..... | ۳۷ |
| فصل هفتم: تفکیک قوا..... | ۴۲ |
| فصل هشتم: پارلمان (دستگاه قانون گذاری)..... | ۴۵ |
| فصل نهم: قوه مجریه (دستگاه حکومت)..... | ۶۰ |
| فصل دهم: اثرات متقابل قوای مقننه و مجریه..... | ۶۹ |
| فصل یازدهم: قوه قضاییه (دستگاه عدالت)..... | ۷۲ |
| فصل دوازدهم: انتخابات..... | ۸۰ |
| بخش دوم: حقوق اساسی (۲)؛ حقوق اساسی ایران..... | ۸۵ |
| فصل اول: قانون اساسی مشروطه..... | ۸۶ |
| فصل دوم: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران..... | ۸۹ |
| گفتار اول: مقدمه قانون اساسی..... | ۹۰ |
| گفتار دوم: اصول کلی..... | ۹۴ |
| گفتار سوم: حقوق ملت..... | ۱۱۰ |
| گفتار چهارم: اقتصاد و امور مالی..... | ۱۲۶ |
| گفتار پنجم: حق حاکمیت ملت و قوای ناشی از آن..... | ۱۴۱ |
| گفتار ششم: مجلس شورای اسلامی..... | ۱۴۷ |
| گفتار هفتم: شورای نگهبان..... | ۱۹۳ |
| گفتار هشتم: شوراها..... | ۲۰۸ |

- گفتار نهم: رهبر ۲۲۵
- گفتار دهم: قوه مجریه ۲۳۵
- گفتار یازدهم: سیاست خارجی ۲۵۸
- گفتار دوازدهم: قوه قضائیه ۲۵۸
- گفتار سیزدهم: صدا و سیما ۲۸۸
- گفتار چهاردهم: شورای عالی امنیت ملی ۲۹۱
- گفتار پانزدهم: بازنگری در قانون اساسی ۲۹۲

مقدمه

حقوق اساسی دانشی است که از یک سو اصول و موازین حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و کیفیت توزیع قدرت در میان افراد و نهادها را تبیین می‌کند و از سوی دیگر در مقام تضمین حقوق و آزادی‌های شهروندان بر می‌آید. این دانش یکی از منابع مهم آزمون کنکور رشته حقوق عمومی است که بخشی از سؤالات کنکوری را به خود اختصاص می‌دهد. بر همین اساس وجود منبعی که نکات کنکوری این منبع را بیان کند، امری ضروری می‌باشد. بر همین اساس در این کتاب تلاش شد تا در بخش نخست، نکات مربوط به حقوق اساسی (۱) برگرفته از کتاب بایسته‌های حقوق اساسی بیان شود و سپس در بخش دوم نکات مربوط به حقوق اساسی (۲)؛ حقوق اساسی ایران اعم از حقوق اساسی مشروطه و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران تبیین گردد.

بخش اول

حقوق اساسی (۱)

فصل اول: ویژگی های حقوق اساسی

نکته ۱: حقوق اساسی یکی از شاخه های مهم حقوق عمومی است که به تنظیم روابط سیاسی بین فرمانروایان (اشخاص و نهادهای حاکم) با فرمانبران (افراد، اشخاص و شهروندان) می پردازد.

نکته ۲: فرمانروایان و فرمانبران دو گروه تشکیل دهنده جامعه سیاسی هستند. نظریه تقسیم بندی جامعه به دو گروه فرمانروا و فرمانبر مرهون آراء لئون دوگی حقوقدان فرانسوی است.

نکته ۳: جامعه سیاسی متکامل ترین و پیشرفته تری جامعه ای است که وجه مشخصه آن، وجود قدرت ناب سیاسی است.

نکته ۴: عواملی نظیر نظم عمومی، مصلحت اجتماعی و سود عام که از مظاهر الزامات فرمانروایی است، اجباراً قدرت را در قالب حقوق صورت بندی می کند، از حالت شخصی خارج می کند و در نهاد سیاسی متعین می کند.

نکته ۵: از نظر موریس دوورژه، قدرت در یک تقسیم بندی به قدرت نهادی و اقتداری تقسیم می شود.

نکته ۶: قدرت نهادی الگوهایی از روابط دارای ویژگی ثابت، تداوم و همگنی است و همین خصوصیات است که به قدرت نهادی شده جنبه سیاسی می دهند.

نکته ۷: قدرت اقتداری، مجموعه روابط نابرابری است که از قبل آن یک یا چند نفر بر دیگران تسلط می یابند و مطابق میل خود عمل می کنند.

نکته ۸: از میان انواع قدرت اقتداری و نهادی، وجه تمایز قدرت سیاسی از غیر آن، تجلی قدرت سیاسی در قدرت نهادی است.

نکته ۹: از نظر دکتر قاضی شریعت پناهی، معیار ارائه شده توسط موریس دوورژه جامع نیست، چرا که برخی از قدرت ها نظیر قدرت پدر در جوامع پدرسالار و یا قدرت مالک در جوامع فئودال و یا قدرت اقتصادی در جوامع سرمایه دار هستند که جنبه نهادی دارند اما قدرت سیاسی تلقی نمی شوند.

نکته ۱۰: دکتر قاضی در مقام تعریف قدرت سیاسی بیان می کند: قدرت سیاسی آن دسته از قدرت های نهادین موجود در جوامع سیاسی است که هدف از آن اعمال نوع ویژه ای از قدرت مثل حکومت و تنظیم و تمشیت امور سیاسی جامعه است.

نکته ۱۱: شرایط شکل گیری جامعه سیاسی عبارت است از: (۱) احساس تعلق همه اعضا نسبت به سرنوشت و کلیت جامعه (۲) وصول به یکپارچگی و استقلال و جلوه گری در دنیا به عنوان کلیت متمایز (۳) سیاسی بودن قدرت موجود در جامعه (قدرت نهادی) (۴) به بلوغ و انسجام رسیدن سازمان بندی اجتماع (۵) استقرار نظم هنجاری برخوردار از خصلت حقوقی

نکته ۱۲: وجوه تمایزات جامعه سیاسی از دیگر جوامع عبارت است از: (۱) فراگیر و کلی بودن جامعه سیاسی: کلیت و شمولیت قدرت سیاسی تمام اعضا و گروه های درون جامعه سیاسی را در بر

می‌گیرد (۲) الزام‌آور جامعه سیاسی: عضویت در جامعه سیاسی ارادی نیست و موازین و مقررات الزامی حاکم است (۳) قاهرانه عمل کردن قدرت در جامعه سیاسی با اعمال ضمانت اجرا: قدرت سیاسی می‌تواند اراده خود را بر افراد تحمیل کند.

نکته ۱۳: حقوق و قدرت دارای تاثیر و اثرائتی بر یکدیگر هستند که عبارت است از: (۱) حقوق، قدرت را حقانی می‌کند (۲) حقوق ابزاری است در اختیار قدرت (۳) حقوق وسیله‌ای است برای حمایت علیه قدرت (۴) حقوق در مقام نهادبندی و سازمان بخشی قدرت بر می‌آید.

نکته ۱۴: حقوق اساسی بنابر نظریه موضوعی، نظریه اندامی، نظریه مادی، نظریه شکلی، نظریه سلسله مراتب و نظریه پویایی جزئی از حقوق عمومی است.

نکته ۱۵: طبق نظریه موضوعی، موضوع حقوق عمومی، کلیت جامعه است و موضوع حقوق خصوصی، فرد. در این میان موضوع حقوق اساسی بررسی نهادهای سیاسی و اصول و قواعد حاکم بر جامعه است.

نکته ۱۶: طبق نظریه اندامی، حقوق عمومی روابط بین فرمانروایان و فرمانبران را انتظام می‌بخشد و حقوق خصوصی روابط بین فرمانبران را. در این میان حقوق اساسی، گونه ویژه‌ای از روابط بین فرمانروایان و فرمانبران را که دارای جنبه سیاسی هستند را نظم می‌دهد.^۲

نکته ۱۷: طبق نظریه مادی، در حقوق عمومی، سود عموم و مصلحت اجتماع حائز اهمیت است و در حقوق خصوصی، سود فردی و امور خصوصی. در این بین در حقوق اساسی سود عام اولویت دارد.

نکته ۱۸: طبق نظریه شکلی، حقوق عمومی متشکل از قواعد آمره است و عامل اجبار و الزام و یک‌سویتی از طرف قوای عمومی در آن ایفای نقش می‌کند اما در حقوق خصوصی اراده آزاد و تراضی افراد ملاک عمل قرار می‌گیرد. در این بین، حقوق اساسی از قواعد آمره و یکسویه و تسلیم شدن در برابر تشکیلات و نهادهای عمومی تشکیل شده است.

نکته ۱۹: طبق نظریه سلسله مراتب، حقوق عمومی نسبت به حقوق خصوصی تقدیم و اولویت دارد و در پناه حقوق عمومی است که حقوق خصوصی به وجود می‌آید.

نکته ۲۰: بر اساس نظریه پویایی، قواعد حقوق عمومی تحرک و پویایی بیشتری از قواعد حقوق خصوصی دارد. در حقوق عمومی، ارکان تاسیسی یا تقنینی هرگاه مصلحت اقتضاء کند، می‌توانند بنا به اراده خود مبانی حقوق عمومی را تغییر دهند اما در حقوق خصوصی قانون‌گذار باید اوضاع حاصله از حقوق مکتسبه افراد رعایت کند و تلاش می‌کند حتی‌الامکان از تغییر قواعد حقوقی اجتناب کند یا در صورت لزوم، تصمیمات جدید خود را منطبق با گذشته می‌گیرد.

نکته ۲۱: حقوق اساسی از لحاظ موضوع (۱) به بررسی قواعد مندرج در قانون اساسی می‌پردازد (۲)

۱. سوال ۷۴ کنکور دکتری حقوق عمومی سال ۱۳۹۷

۲. سوال ۸۱ کنکور دکتری حقوق عمومی سال ۱۳۹۷

روابط مربوط به دولت را مورد مطالعه قرار می‌دهد و (۳) نهادهای سیاسی را بررسی می‌کند.

نکته ۲۲: از دیدگاه دکتر قاضی شریعت پناهی، منحصر کردن حقوق اساسی به قواعد مندرج در قانون اساسی واجد اشکال است. از طرف دیگر حقوق اساسی فقط «حقوق دولت» نیست بلکه شاخه‌ای از حقوق است که گونه خاصی از مسائل و موضوعات را در چارچوب دولت بررسی می‌کند. از سوی دیگر حقوق اساسی، اولاً حقوق نهادهای سیاسی نیست و ثانیاً نهادهای سیاسی فقط نهادهای دولتی نیستند و ثالثاً چنانچه فقط نهادهای سیاسی محور و مرکز مطالعه حقوق اساسی قرار گیرد، امکان سوق آن به علوم سیاسی محتمل است.

نکته ۲۳: از نظر آندره هوریو، موضوع حقوق اساسی، چارچوب‌بندی حقوقی پدیده‌های سیاسی است.

نکته ۲۴: از نظر مارسل پرلو، حقوق اساسی علم قواعد حقوقی است که به وسیله آن قدرت سیاسی مستقر، اجرا و منتقل می‌گردد.

نکته ۲۵: مطابق نظر دکتر قاضی شریعت پناهی، حقوق اساسی در مقام بررسی پدیده‌های نهادین شده سیاسی با شیوه‌های حقوقی بر می‌آید.

نکته ۲۶: حقوق اساسی به مطالعه شکل‌گیری حقوقی برخی پدیده‌های سیاسی می‌پردازد و از همین رو مباحثی نظیر سازمان عمومی دولت، رژیم سیاسی، ساختار حکومت، روابط قوا و حد و مرز آن‌ها، انتخابات، مجالس قانون‌گذاری و همچنین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی مورد توجه حقوق اساسی است.

نکته ۲۷: به دلیل سرشت دوگانه سیاسی و حقوقی حقوق اساسی، این رشته از لحاظ موضوع قلمرو وسیعی را شامل می‌شود و از همین رو می‌بایست منابع مختلفی را برای مطالعه این رشته مطالعه کرد. این منابع به منابع نوشته، منابع عرفی و استفاده از سایر علوم اجتماعی تقسیم می‌شود.

نکته ۲۸: منابع نوشته متشکل است از: (۱) قانون اساسی (۲) قوانین ارگانیک که دنبال موسع متن قانون اساسی به شمار می‌آیند (۳) قوانین عادی مصوب دستگاه قانون‌گذار (۴) اعمال قوه مجریه اعم از تصویب‌نامه، آیین‌نامه‌های ماهوی و اجرایی و تصمیمات هیات دولت و وزراء و مسئولان سیاسی کشور (۵) آراء دستگاه‌های کنترل‌کننده نظیر شورای قانون اساسی در نظام حقوقی فرانسه و یا شورای نگهبان در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران (۶) مذاکرات مجالس قانون‌گذاری و (۷) سایر مدارک و اسناد نظیر آثار مهم علمای حقوق اساسی و سایر حقوقدانان، اساسنامه‌ها و مرانامه‌های احزاب، اعلامیه‌ها و موضع‌گیری‌های سازمان‌های سیاسی و آثار رجال سیاسی.

نکته ۲۹: منابع عرفی: عرف به رفتارهای اجتماعی مستمر اطلاق می‌شود که افراد نسبت به آن التزام درونی دارند. به طور مثال در نظام حقوقی انگلستان عرف در تکوین و شکل‌گیری و اجرای نظام پارلمانی مولد مقرراتی تحت عنوان «کنوانسیون‌های حقوق اساسی» است که بخش اعظم تشکیل‌دهنده منابع این کشور است.

نکته ۳۰: سایر علوم اجتماعی: نظیر جامعه‌شناسی سیاسی، تاریخ، اقتصاد، مردم‌شناسی اجتماعی، روان‌شناسی اجتماعی، فلسفه حقوق.

فصل دوم: قانون اساسی

گفتار اول: مفهوم قانون اساسی

نکته ۳۱: قانون اساسی به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت و انتقال و اجرای آن است.

نکته ۳۲: قانون اساسی، قانونی است که (۱) اصول حاکم بر روابط سیاسی افراد در ارتباط با دولت و نهادهای سیاسی کشور و شیوه تنظیم آن‌ها را مطالعه می‌کند. (۲) کیفیت توزیع قدرت را مورد مطالعه قرار می‌دهد (۳) حد و مرز آزادی افراد را در مقابل عملکرد قدرت و نهاد فرمانروا ترسیم می‌کند و (۴) حدود و ثغور اعمال قوای عمومی را در برخورد با حوزه حقوق فردی تبیین می‌کند.

نکته ۳۳: قانون اساسی در یک تقسیم‌بندی از لحاظ مادی (محتوایی) و از لحاظ شکلی قابل مطالعه است.

نکته ۳۴: آنچه که مربوط به ساختار سیاسی و استخوان‌بندی دولت - کشور باشد، داخل در معنای مادی و محتوایی قانون اساسی قرار می‌گیرد

نکته ۳۵: آنچه که متضمن اصول و قواعد رفتاری و سازمانی است که در یک متن رسمی و تشریفاتی به تصویب مرجع صالح می‌رسد و بر افراد و سازمان‌ها و متصدیان امور و قوانین عادی حاکم می‌شود، مولفه‌های شکلی قانون اساسی را تشکیل می‌دهد.

گفتار دوم: پیشینه قانون اساسی گرای (دستور گرای)

نکته ۳۶: گرایش به قانون اساسی‌گرایی از قرن ۱۸ آغاز شد^۱ و معلول دگرگونی‌های مربوط به انقلاب صنعتی بود و در واکنش به نظام عرفی سابق شکل گرفت؛ نظامی که قواعد آن نامشخص و ناقص بودند و در معرض تغییر و تحرک و پویایی قرار داشتند.

نکته ۳۷: ظهور قانون اساسی بنا به دلایلی متشکل از (۱) تحول تدریجی جوامع و آمادگی ذهنی فرمانروایان و شهروندان، (۲) ایجاد کشورهای جدید و به استقلال رسیدن کشورهای مستعمره و (۳) حوادث دگرگون‌کننده‌ای نظیر انقلاب‌ها، کودتاها و جنگ‌های داخلی صورت پذیرفته است.

نکته ۳۸: مشروطه‌خواهی یا قانون‌اساسی‌گرایی، عبارت است از اعتقاد به وضع محدودیت‌هایی بر حکومت از طریق قانون اساسی.

نکته ۳۹: کارکرد مشروطه‌خواهی، سازماندهی قدرت سیاسی است تا از این رهگذر نتوان از قدرت

۱. سوال ۷۸ کنکور دکتری حقوق عمومی سال ۱۳۹۶-۱۳۹۷.

سیاسی به صورت خودسرانه یا ظالمانه استفاده کرد.

نکته ۴۰: وجه مشترک دو مفهوم قانون اساسی‌گرایی و حاکمیت قانون در این است که هر دو می‌توانند به تحدید نسبی قدرت حکومت و مقامات حکومتی و جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و فساد قدرت منتهی شوند.

نکته ۴۱: وجه تفاوت مشروطه‌خواهی با حاکمیت قانون عبارت است از:

۱. مشروطه خواهی ناظر بر ترتیبات نهادی و رویه‌ای برای محدودیت قدرت و تنظیم و تنسیق قدرت مانند تفکیک قوا، استقلال قوه قضائیه، نظام کنترل و توازن و شناسایی و تضمین احترام به حقوق فردی و کرامت انسانی است؛ در حالی که حاکمیت قانون در مفهوم رایج خود مشتمل بر معیارها، اصول و ضوابطی است که یک نظام حقوقی باید دارا باشد.
۲. مفروض نظریه مشروطه خواهی، اصول بنیادین حاکمیت قانون مانند اصل برابری شکلی و حقوقی، عام‌الشمول بودن قوانین و دولت قانونمند است.^۱

نکته ۴۲: برداشت‌های نوین از نظریه حاکمیت قانون که در قرن بیستم ظهور یافتند، در دو عنوان برداشت‌های شکلی^۲ و ماهوی^۳ قالب‌بندی می‌شوند.

نکته ۴۳: در برداشت شکلی از حاکمیت قانون، تبعیت از قانون موضوعه یا تضمین و اعمال اصل قانونیت، مهم‌ترین اصل محسوب می‌شود. در این برداشت، شیوه‌ای رویه‌ای برای جلوگیری از عمل خودسرانه‌ی حکومت و دفاع از آزادی‌های فردی پیشنهاد می‌شود. در حقیقت این برداشت دربرگیرنده‌ی مجموعه‌ای از تضمین‌های شکلی در مقابل سوء استفاده از قدرت است.^۴

نکته ۴۴: در مفهوم ماهوی حاکمیت قانون بر این نکته تأکید می‌شود که وجود عناصر شکلی برای قانون‌مدار تلقی کردن یک حکومت کافی نیست. محتوا و درون‌مایه‌ی قوانین نیز باید مبتنی بر حمایت از کرامت انسانی و آزادی‌های بنیادین او باشد.^۵ در برداشت ماهوی، صرفاً رعایت اصل قانونیت و اعمال قانون موضوعه، حتی به‌نحو برابر و بر همگان کفایت نمی‌کند و دولتی تابع قانون محسوب می‌شود که معیارهای فراحقوقی را نیز محترم می‌شمارد و اعمال حکومت را بر مبنای آن تنظیم می‌کند.^۶

نکته ۴۵: مبانی حاکمیت قانون در اندیشه‌ی سیاسی مغرب‌زمین عبارت است از:

۱ - زارعی، محمدحسین، «حاکمیت قانون و دموکراسی: سازگاری یا تعارض؟»، تحقیقات حقوقی، ش ۴۸، ۱۳۸۷، صص ۸۵-۸۶.
2- Formal conception/version.

از این برداشت با عناوین برداشت مضیق، لاغر یا منفی یا رویکرد میانی، اثباتی یا حقوقی نیز یاد می‌شود.

3 - Substantive conception/version.

از این برداشت با عناوین برداشت موسع، فربه یا مثبت و یا رویکرد راست، اخلاقی یا سیاسی نیز یاد می‌شود.

۴ - مرکز مالگیری، حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، صص ۵۸-۵۶.

۵ - گرجی، مبانی حقوق عمومی، ص ۱۴۷.

۶ - مرکز مالگیری، حاکمیت قانون: مفاهیم، مبانی و برداشت‌ها، همان، ص ۶۷.

۱. آزادی

۲. برابری

۳. حقوق بشر

نکته ۴۶: نسبت آزادی و حاکمیت قانون عبارت است از:

۱. حاکمیت قانون موجب حفظ و صیانت از آزادی می‌شود؛

۲. فلسفه حاکمیت قانون همان ارزش آزادی است، زیرا با تحدید قدرت، آزادی تضمین می‌شود.

۳. حاکمیت قانون در معنای ماهوی خود از آزادی و حقوق بشر تفکیک‌ناپذیر است.

نکته ۴۷: دو برداشت شکلی و ماهوی از برابری وجود دارد. برداشت شکلی از برابری، بر تساوی

همگان در مقابل قانون تأکید می‌کند، اما برابری ماهوی از این حداقل فراتر می‌رود و به محتوای

برابری و محتوای قانون توجه می‌کند.

گفتار سوم: انواع قانون اساسی

نکته ۴۸: قانون اساسی از دیدگاه‌های مختلفی قابل تقسیم‌بندی است. در یک دسته‌بندی قانون

اساسی به قانون اساسی عرفی (غیر مدون، نانوشته) و موضوعه (مدون) تقسیم می‌شود.

نکته ۴۹: قانون اساسی موضوعه قانونی است که توسط ارگان‌های موسس (مجلس موسسان، آراء

مردم) در یک یا چند متن تهیه و تصویب می‌شود و کلیه قواعد مربوط به ساختار سیاسی و قدرت

و انتقال و اجرای آن را در بردارد

نکته ۵۰: قانون اساسی عرفی قانونی است که همانند قانون اساسی موضوعه ناظر به انتقال و اجرای

قدرت و ساختار سیاسی است که در اثر تحولات تدریجی به وجود آمده است.

نکته ۵۱: در دسته‌بندی دیگر قانون اساسی از لحاظ چگونگی بازنگری و تجدیدنظر به قانون اساسی

انعطاف‌پذیر (سخت) و انعطاف‌ناپذیر (نرم) تقسیم می‌شود.

نکته ۵۲: هنگامی که قانون اساسی از طریق قوانین عادی قابل تجدید نظر باشد، به آن انعطاف‌پذیر

یا نرم گفته می‌شود و در این فرض موضوع سلسله مراتب و برتری شکلی قانون اساسی بر قانون

عادی موضوعیت پیدا نمی‌کند.

نکته ۵۳: در مقابل بازنگری و تجدیدنظر قانون اساسی سخت توسط مجلس ویژه‌ای - مجلس

موسسان یا مجلس خبرگان - و یا به وسیله آراء مردم و همه پرس‌ی یا مخلوطی از روش‌های

مختلف صورت می‌پذیرد.

نکته ۵۴: در تقسیم‌بندی دیگر قانون اساسی از حیث آیین تجدیدنظر در آن به قانون اساسی

یک‌دست و قانون اساسی مختلط تقسیم می‌شود.

نکته ۵۵: قانون اساسی یک‌دست آن است که کلیه اصول آن دارای ارزشی مساوی است و آیین

تجدیدنظر در مورد همه مقررات آن به یکسان پیش بینی شده است.

نکته ۵۶: قانون اساسی مختلط مشتمل بر دو نوع اصول است: اصولی که با آیین خاص قابل تجدید نظر است و اصولی که همانند قوانین عادی قابل اصلاح و تغییر هستند.

نکته ۵۷: از لحاظ منشا شکل‌گیری نیز قانون اساسی به (۱) قانون اساسی اقتداری یا اعطایی و (۲) قانون اساسی نیمه اقتداری - نیمه اعطایی و (۳) قانون اساسی مردم سالار تقسیم می‌شود.

نکته ۵۸: چنانچه قانون اساسی توسط زمامدار بلامنازعی به عنوان امتیاز به مردم داده شود، به آن قانون اساسی اعطایی یا اقتداری گفته می‌شود. به طور مثال لویی هجدهم پادشاه فرانسه و دیکتاتورهای سده نوزده و بیست بدین طریق تن به قبول قانون اساسی دادند.

نکته ۵۹: در صورتی که شکل‌گیری قانون اساسی توسط حاکم مطلق با همکاری یک یا دو مجلس انجام گیرد، قانون اساسی نیمه‌اقتداری - نیمه اعطایی شکل گرفته است. به طور مثال قانون اساسی مشروطیت بدین طریق در مجمعی مرکب از نمایندگان مردم و نمایندگان پادشاه و توافق بین آن‌ها تصویب شد.

گفتار چهارم: وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین

نکته ۶۰: اهمیت ویژه قانون اساسی و برجسته بودن آن در میان سایر قوانین به خاطر ارتباط این قانون با ساختار کلی حقوقی و سیاسی هر کشور است.

نکته ۶۱: وجوه تمایز قانون اساسی از سایر قوانین عبارت است از: (۱) سلسله مراتب قواعد حقوقی (۲) اصل برتری قانون اساسی (۳) اصل کنترل قوانین توسط قانون اساسی

نکته ۶۲: سلسله مراتب قواعد حقوقی بر اساس اهمیت و با هدف پیروی از خط مشی معین و ایجاد هماهنگی لازم میان قوانین صورت می‌پذیرد.

نکته ۶۳: سلسله مراتب قواعد حقوقی بر اساس جنبه شکلی قواعد و بر حسب جایگاه واضع آن مورد سنجش قرار می‌گیرد.

نکته ۶۴: در سلسله مراتب قواعد حقوقی، رتبه‌بندی قواعد بدین صورت است: (۱) قانون اساسی (اعمال قوه موسس) (۲) قوانین عادی (اعمال قوه مقننه) (۳) تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها (اعمال قوه مجریه) (۴) مصوبات انجمن‌ها و شوراها (اعمال استان، شهرستان و شهر)

نکته ۶۵: به نظر گروهی از حقوقدانان در میان هر یک از قواعد مذکور سلسله مراتب وجود دارد. به طور مثال قانون اساسی شامل دو دسته قاعده است: (۱) قواعد فرادستوری که احکام آن باید بر سایر هنجارهای قانون اساسی تحمیل شود مثل قواعد موجود در اعلامیه‌های حقوق که شامل حقوق فردی و فطری و اصول حاکم بر روابط اساسی جامعه است. (۲) قواعد اساسی معمولی.

نکته ۶۶: قوانین مصوب مجلس نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند. (۱) قوانین ارگانیک که منشا تقنینی

عادی دارند اما به مثابه تدبیری برای اجرای قانون اساسی و تکمیل آن تلقی می‌شوند. نمونه آن در نظام حقوقی فرانسه رایج است. ۲) قوانین عادی

نکته ۶۷: تصویب‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌های ماهوی صادر شده از سوی هیات دولت نسبت به آیین‌نامه‌های اجرایی و بخش‌نامه‌ها و تصمیمات مرکزی نسبت به مصوبات انجمن‌های محلی (استان، شهرستان و شهر و ...) از رتبه بالاتری برخوردار هستند.

نکته ۶۸: اصل برتری قانون اساسی به دلایل (۱) صلاحیت برتر واضح آن و (۲) شیوه خاص تجدیدتر در آن است.

نکته ۶۹: اصل کنترل قوانین توسط قانون اساسی برای رعایت اصل برتری و سلسله مراتب مطرح می‌شود.

نکته ۷۰: دو شیوه کنترل قوانین توسط قانون اساسی وجود دارد: (۱) کنترل قوانین به وسیله قوه قضائیه (۲) کنترل قوانین به وسیله سازمانی سیاسی.

نکته ۷۱: روش کنترل به وسیله دستگاه قضایی در نظام حقوقی آمریکا پیاده شده است.

نکته ۷۲: طبق شیوه کنترل قضایی، قضات صلاحیت دارند که از عمل کردن به قوانین مغایر قانون اساسی خودداری کنند. در این نظام حقوقی اصل بر قابلیت استناد به قانون اساسی در مراجع قضایی به عنوان با ارزش‌ترین منبع است.

نکته ۷۳: روش کنترل به وسیله دستگاه قضایی در نظام حقوقی فرانسه اجرا شده است. در این نظام حقوقی با سیستم کنترل قوانین توسط دستگاه قضایی به دلیل هم‌سطح بودن قوای سه‌گانه مخالفت شده است و معتقدند که بایستی سازمانی بالاتر از قوه مقننه بر قانون عادی نظارت کند. بر همین اساس ابتدا در زمان تدوین قانون اساسی مصوب ۱۷۹۵ فرانسه توسط «سی‌یس» پیشنهاد تاسیس «هیات قانون اساسی» برای انطباق قانون عادی با قانون اساسی مطرح شد که به تصویب نرسید. سپس سی‌یس در زمان تدوین قانون اساسی مصوب ۱۷۹۹ طرح تشخیص سازگاری قانون عادی با قانون اساسی توسط «مجلس سنا» را مطرح کرد. بعد از آن در قانون اساسی جمهوری چهارم فرانسه مصوب ۱۹۴۶ «کمیته قانون اساسی» به وجود آمد و در نهایت در قانون اساسی جمهوری پنجم فرانسه مصوب ۱۹۵۸ دستگاه سیاسی تحت عنوان «شورای قانون اساسی» پیش بینی شد.

نکته ۷۴: شورای قانون اساسی فرانسه از نه عضو به مدت ۹ سال تشکیل می‌شود: سه نفر از طرف رئیس جمهور، سه نفر از طرف رئیس مجلس شورای ملی و سه نفر از طرف رئیس مجلس سنا. مضاف بر این که کلیه روسای سابق جمهوری به صورت مادام‌العمر خود به خود عضو شورای قانون اساسی هستند. رئیس شورای قانون اساسی از طرف رئیس جمهور تعیین می‌شود.

نکته ۷۵: شورای قانون اساسی صلاحیت دارد که به (۱) کنترل قوانین ارگانیک و (۲) نظام‌نامه‌های

مجالس پارلمانی (آیین‌نامه‌های داخلی مجلسین) بپردازد. این موارد قبل از لازم‌الاجرا شدن الزاماً باید مورد نظارت شورای قانون اساسی قرار بگیرند.

نکته ۷۶: سایر قوانین عادی زمانی مورد نظارت شورای قانون اساسی قرار می‌گیرد که توسط برخی مقامات که عبارت‌اند از: (۱) رئیس جمهور (۲) نخست‌وزیر (۳) روسای هر یک از مجالس و (۴) شصت نماینده و یا شصت سناتور، به شورای قانون اساسی ارجاع داده شود.^۱

فصل سوم: دولت - کشور

نکته ۷۷: دولت در حقوق عمومی و سیاست در سه معنا به کار می‌رود: (۱) به معنای کلیت متمایز و مشخصی که با دستگاه حکومت و یا افراد و نهادهای قدرت اشتباه نمی‌شود. به طور مثال «دولت ایران عضو سازمان ملل است» و یا «دولت عراق با کویت وارد جنگ شد»، این معنا از دولت را متبادر می‌کند. (۲) دولت به معنای جبهه فرمانروایان (هیأت حاکم، نهادهای فرمانروا و متصدیان سیاسی) یک کشور در برابر حکومت‌شوندگان، ملت، مردم و شهروندان به کار می‌رود. به طور مثال «ملت با دولت همکاری می‌کنند» افاده‌کننده این معنا از دولت است. (۳) دولت به معنای لایه سیاسی قوه مجریه یا مقامات سیاسی نظیر نخست‌وزیر و هیأت وزیران به کار می‌رود. به طور مثال در عبارت «دولت برای افزایش منابع درآمد خود سطح تولید را بالا می‌برد» و یا «دولت در برابر مجلس مسئولیت سیاسی دارد» مفید این معنا از دولت است.

نکته ۷۸: عوامل سازنده دولت - کشور عبارت است از: (۱) گروه انسانی (جمعیت) (۲) سرزمین (چارچوب فضایی) (۳) قدرت سیاسی (نیروی فرمانروایی)

نکته ۷۹: گروه انسانی و جمعیت، نخستین شرط شکل‌گیری دولت کشور است.

نکته ۸۰: عامل همبستگی سنگ بنای تشکیل جامعه انسانی است.

نکته ۸۱: عامل گروه انسانی خمیرمایه تشکیل دولت - کشور است.

نکته ۸۲: از نظر امیل دورکیم دو نوع همبستگی (۱) مکانیکی (۲) ارگانیکی بر جامعه انسانی حاکم است

نکته ۸۳: همبستگی مکانیکی (خود به خود) که در میان گروه‌های انسانی ابتدایی حاکم است. در این همبستگی گرایش به گروه بر اساس مشابهت اعضای جماعت نظیر مشابهت‌های نژادی، قومی، زبانی و مذهبی، شکل ظاهری، رنگ پوست، آداب و رسوم مشابه حاصل می‌شود.

نکته ۸۴: همبستگی ارگانیکی (اندامی) که در مرحله پیشرفته‌تری از روابط اجتماعی و به علت ترقی علم و صنعت و به وجود آمدن تقسیم کار حاصل می‌شود. این نوع همبستگی جنبه تشکیلاتی و تعلق دارد.

نکته ۸۵: از نظر دکتر قاضی شریعت‌پناهی، تعریف حقوقی و سیاسی ملت عبارت است از: گروهی انسانی که اعضای آن (۱) در اثر عوامل پیونده دهنده مادی و معنوی به یکدیگر وابسته گردند، (۲) نسبت به جماعت احساس تعلق کنند و (۳) سرنوشت خود را با سرنوشت سایر اعضای جامعه یکی بدانند.

نکته ۸۶: در شکل‌گیری ملت‌ها از حیث سیاسی عوامل مختلفی دخالت دارند که از لحاظ دو بینش آلمانی و فرانسوی با یکدیگر متفاوتند.

نکته ۸۷: از دیدگاه آلمانی، عوامل عینی نظیر عوامل قومی، نژاد، زبان، و مذهب عناصر تشکیل‌دهنده ملت است.

نکته ۸۸: از منظر فرانسوی‌ها، عامل تشکیل‌دهنده ملت، اصل اراده زیست دسته‌جمعی است. از نظر فرانسوی‌ها مبنای شکل‌گیری ملت هم عوامل عینی مانند زبان، کیش، عادات و رسوم و نژاد و هم عوامل ذهنی و روانی نظیر نظام‌های ارزشی مشترک، تصورات زیست جمعی و اراده دسته جمعی است.

نکته ۸۹: از حیث حقوقی، اعضای گروه انسانی در ارتباط با دولت-کشور از سه وضعیت برخوردار است: (۱) اتباع کشور (۲) بیگانگان مقیم (۳) بی‌وطنان

نکته ۹۰: اتباع هر کشور استخوان‌بندی جمعیت آن کشور را تشکیل می‌دهد.

نکته ۹۱: تابعیت خصلتی است حقوقی-سیاسی که به موجب آن شخص متعلق به کشوری معین بوده و دارای حقوق و تکالیفی است.

نکته ۹۲: بی‌وطن کسی است که در اثر حوادث سیاسی و جنگی و غیره تابعیت کشور خود را از دست می‌دهد و در برهه‌ای توفیق تحصیل تابعیت کشور دیگری را نمی‌یابد.

نکته ۹۳: سرزمین مکانی است برای سکونت گروه انسانی و اعمال حاکمیت دولت-کشور.

نکته ۹۴: گروه انسانی به واسطه سرزمین موجودیت می‌یابد.

نکته ۹۵: مفهوم وطن، میهن و خاستگاه از رابطه بین گروه انسانی و سرزمین به وجود می‌آیند.

نکته ۹۶: در خصوص نسبت سرزمین با موجودیت و عملکرد دولت-کشور باید بیان کرد که (۱) سرزمین عامل سازنده دولت است. (۲) سرزمین موضوع سلطه دولت است. (۳) سرزمین محدوده فرمانروایی دولت است. (۴) سرزمین طیف صلاحیت دولت است.

نکته ۹۷: سرزمین یکی از شرایط عینی تشکیل دولت است.

نکته ۹۸: از نظر ژلینک: دولت-کشور قطعه‌ای از زمین و پاره‌ای از بشریت است.

نکته ۹۹: از نظر کاره دومالبر و هوریو دولت-کشور متشکل از سرزمین، جمعیت و قدرت سیاسی است.

نکته ۱۰۰: از نظر دکتر قاضی شریعت‌پناهی پذیرش این نگاه موجب می‌شود تا با گرفتن وصف

سرزمین از دولت، موجودیت دولت از بین برود، در حالی که حذف عامل سرزمین، به منزله حذف هویت دولت نیست.

نکته ۱۰۱: سرزمین شی موضوع سلطه دولت است. طبق این نظر رابطه دولت با سرزمین گاهی از نوع حقوق مالکیت است و گاهی از مصادیق حقوق حاکمیت.

نکته ۱۰۲: نظریه حقوق حاکمیت دولت بر سرزمین از طرف لاباند و مکتب تحقیقی ایتالیا مطرح شده است قابل انتقاد است، چرا که قدرت دولت، قدرت فرمانروایی است که قابل اعمال بر افراد است و نه سرزمین.

نکته ۱۰۳: از نظر دوگی، سرزمین محدوده مادی عملکرد حکومت‌ها است. این نظریه در واکنش به نظریه مندرج در نکته قبل است تا سرزمین را چارچوبی تلقی کند که قدرت فرمانروایی دولت در آن اعمال می‌شود. اما از نظر دکتر قاضی، سرزمین فقط نفعاً محدوده صلاحیت نیست بلکه ایجاباً برای دولت صلاحیت عملکرد و اقدام فراهم می‌کند.

نکته ۱۰۴: از حقوقدانانی نظیر کلسن، وردروس، بورکن و شارل روسو، سرزمین قلمرو محلی صلاحیت دولت است. چارچوب‌ای برای قانون‌مندی نظم دولت - کشور است.

نکته ۱۰۵: تعریف دولت - کشور با توجه به عنصر قدرت سیاسی عبارت است از: نهاد واجد قدرت هنجاری که وسایل انحصاری اجبار فیزیکی را حقاً در اختیار دارد و بر گروه انسانی موجود در حد و مرز سرزمین اعمال می‌کند.

نکته ۱۰۶: قدرت سیاسی مولود جامعه است.

نکته ۱۰۷: موجودیت عینی قدرت سیاسی توسط سازمان‌بندی حکومتی تحقق می‌یابد.

نکته ۱۰۸: ویژگی سیاسی قدرت دولت، ضمانت اجراهایی است که در اختیار دارد.

نکته ۱۰۹: جنس ابزار در اختیار دولت (نوع قدرت) از نظر مارکسیست‌ها، اقتصاد و وسایل تولیدی است. از نظر دیکتاتوری‌های نظامی، سازمان نظامی است اما از نظر دکتر قاضی، قدرت دولت خصلت سیاسی است.

نکته ۱۱۰: قدرت سیاسی بر دو عامل (۱) قدرت و اجبار (۲) قدرت و اعتقاد متکی است.

نکته ۱۱۱: عامل اجبار چهره قاهرانه دولت و عامل بیرونی اطاعت فرمانبران از فرمانروایان است. عامل اجبار در سه شکل و نوع متجلی می‌گردد: (۱) فشار اجتماعی (۲) الزام مادی (۳) تبلیغات سیاسی

نکته ۱۱۲: مهم‌ترین صور اعمال الزامات مادی عبارت است از: (۱) اجبار فیزیکی (۲) اجبار از طریق جاذبه (کاریزما) (۳) اجبار اقتصادی (۴) اجبار از طریق تشکیلات

نکته ۱۱۳: عامل اعتقاد، عامل درونی اطاعت از فرمانروایان است.

نکته ۱۱۴: حاکمیت عبارت است از: قدرت برتر فرماندهی یا امکان اعمال اراده‌ای فوق اراده‌های دیگر

نکته ۱۱۵: حاکمیت در یک تقسیم‌بندی به دو نوع (۱) حاکمیت بیرونی (حاکمیت دولت) و (۲)

حاکمیت درونی (حاکمیت در دولت) تقسیم می‌شود.

نکته ۱۱۶: حاکمیت بیرونی حاکمیت دولت است که مشخص‌کننده شخصیت متمایز حقوقی دولت-کشور و استقلال آن است و به معنای نفی هرگونه وابستگی به دولت‌های خارجی است. طبق این نوع حاکمیت، کشور در برابر سایر دولت-کشورهای دیگر برابر است.

نکته ۱۱۷: حاکمیت درونی، حاکمیت در دولت است. این حاکمیت مؤید برتری قدرت یک دولت نسبت به اعضای جامعه است.

نکته ۱۱۸: از نظر ژان بُدن حاکمیت عبارت است از: اقتدار مطلق و مداوم دولت-کشور. او دولت و حاکمیت را از یکدیگر جدا نمی‌داند.

نکته ۱۱۹: لوآزو حاکمیت را از دولت تفکیک‌ناپذیر می‌داند.

نکته ۱۲۰: از نظر پروکولوس حاکمیت عبارت است از اینکه مردمی آزاد هستند که زیر انقیاد قدرت مردم دیگری نباشند.

نکته ۱۲۱: دو قدرت امپراطوری و کلیسایی قدرت‌هایی با خصلت فئودالی بودند که ادعای استقلال و عدم وابستگی می‌کردند و خود را تابع و محکوم هیچ قدرت برتری نمی‌دانستند.

نکته ۱۲۲: در باب منشأ حاکمیت دو نظریه مطرح است: (۱) نظریه تئوکراتیک (۲) نظریه دموکراتیک.

نکته ۱۲۳: در نظریه تئوکراتیک، قدرت برخاسته از نیروی ماوراء الطبیعه و خارج از اراده بشر است و حاکمیت جنبه نزولی دارد.

نکته ۱۲۴: در نظریه دموکراتیک، قدرت ناشی از اراده مردم و ملت (گروه انسانی) است و حاکمیت جنبه صعودی دارد.

نکته ۱۲۵: منشا انسانی حاکمیت از ابتدای قرون وسطی توسط اندیشمندانی نظیر سن توماداکن مطرح شده است.

نکته ۱۲۶: بلارمن الهی‌دان کاتولیک در قرن ۱۷ و روسو در کتاب قرارداد اجتماعی، هر فردی را صاحب سهمی از حاکمیت می‌داند و حاکمیت سیاسی را حاصل جمع قطعات حاکمیت می‌داند.

نکته ۱۲۷: تحت تأثیر نظر روسو و پیروانش، در قانون اساسی مصوب ۱۷۹۳ فرانسه نظریه «حاکمیت مردم» یا «حاکمیت تقسیم‌شده» پذیرفته شد. در مقابل در سال‌های ۱۷۹۱-۱۷۹۸ در برابر مفهوم حاکمیت مردم، اصل «حاکمیت ملی» مطرح گردید.

نکته ۱۲۸: در قرن ۱۹ گونه سوم حاکمیت تحت عنوان «حاکمیت پرولتری» یا «حاکمیت طبقه کارگر» مطرح شد و در این مکتب، مردم به پرجمعیت‌ترین طبقه جوامع صنعتی زمان یعنی طبقه کارگر گفته می‌شد. قوانین اتحادیه شوروی قبل از ۱۹۳۵ حاکی از این طرز تلقی بود.

نکته ۱۲۹: از نظر حقوقدانانی همچون لافه ریر و ژرژودل، حاکمیت از دیدگاه حقوقی واجد مشخصه‌هایی است که عبارت است از: (۱) قدرت حقوقی است (۲) منشأ و مبدأ است (۳) وجود آن

مشروط و منوط به هنجارهای خارجی یا پیش‌هنجار دیگری نیست (۴) نسبت به هنجارهای دیگر برتر است.

نکته ۱۳۰: از نظر مونتسکیو قدرت، قدرت را متوقف می‌کند.

نکته ۱۳۱: از نظر گروسوس، پوفندرف و بورلاماکی، حاکمیت به وسیله قواعد ناشی از حقوق طبیعی محدود می‌شود. قواعد محدودکننده حقوق طبیعی، خودزا و عینی هستند و از همین رو در مرزگذاری حدود حاکمیت و در اعمال اقتدار در دولت‌ها مستقل از میل و اراده عمل می‌کنند.

نکته ۱۳۲: از نظر برگم، وایهرینگ و ژلینک، بر حاکمیت، اصل خود محدودیتی حاکم است و در حاکمیت دو خصلت (۱) نفی فرودستی در برابر قدرت‌های خارجی و (۲) مرزناپذیری آن در قبال قدرت‌های داخلی وجود دارد و دولت‌ها با توجه به برتری و استقلال نهفته در ذات حاکمیت، می‌توانند خود را محدود کنند.

نکته ۱۳۳: کلسن و وردروس که از پایه‌گذاران مکتب هنجاری هستند، معتقد به جانشینی حقوق بین‌الملل به جای حقوق طبیعی هستند. طبق این نظریه، (۱) نظم حقوق بین‌الملل بر نظم حقوق داخلی برتری دارد. (۲) حدود حاکمیت باید بر اساس حقوق بین‌الملل عمومی ترسیم شود و نه حقوق داخلی.

نکته ۱۳۴: مفهوم حاکمیت در اندیشه اروپایی مبتنی بر اصطلاح «امپریوم» است.

نکته ۱۳۵: استقلال، حاکمیتی است معطوف به خارج (حاکمیت بیرونی) و هیچ قدرتی نمی‌تواند قواعد رفتاری خود را در قلمرو اقتدار دولت-کشور به آن تحمیل کند.

نکته ۱۳۶: خود مختاری، حاکمیت درونی است و بر صلاحیت درونی دولت-کشور متکی است. به موجب اصل خود مختاری، هر کشوری حق تعیین شرایط و کیفیات موجودیت خود، انتخاب شکل حکومت و قوانین خود را دارا است.

نکته ۱۳۷: حاکمیت عبارت است از: انحصار صلاحیت، عدم وابستگی و خود مختاری در اجرای صلاحیت در محدوده‌های مشخص قواعدت برتر.

فصل چهارم: اشکال دولت - کشور

نکته ۱۳۸: مطابق ساختار درونی کشورها و بررسی استخوان‌بندی حقوقی و سیاسی آن‌ها، اشکال دولت-کشورها به دو صورت است (۱) دولت-کشورهای تک‌بافت (بسیط) ۲- دولت-کشورهای چندپارچه (مرکب)

نکته ۱۳۹: ویژگی کشورهای تک‌بافت عبارت است از:

۱. کشورهای تک‌بافت دارای مرکز واحد عملکرد سیاسی هستند.
۲. توسط یک شخص واحد یا دولت مرکزی اعمال قدرت می‌شود. کلیه اعضا گروه‌های سیاسی تحت

لوای یک دولت قرار دارند. یک قانون اساسی قلمرو حاکمیت را پوشش می‌دهد.

۳. بافت قدرت تفکیک‌ناپذیر است.

۴. از این الگو کشورهای ایران، اسپانیا، پرتغال، یونان، مصر، سوئد و دانمارک تبعیت می‌کند.

نکته ۱۴۰: از نظر آندره هوریو، دولت‌های بسیط به واحدهایی بخش نشده‌اند که بتوان نام دولت-کشور را به هر کدام از واحدهای آن داد.

نکته ۱۴۱: از نظر مارسل پرلو، عوامل تشکیل دهنده دولت یا+ نهادها قاعدتاً در یک مجموعه واحد گرد آمده است.

نکته ۱۴۲: سه نوع وحدت حاکم بر دولت- کشورهای بسیط عبارت است از: (۱) وحدت ساختار (۲) وحدت جماعت (۳) وحدت سرزمین

نکته ۱۴۳: وحدت ساختار عبارت است: تجسم تشکیلات سیاسی و اداری اعم از قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی در یک دستگاه حکومتی

نکته ۱۴۴: وحدت جماعت: طبق این وحدت، گروه انسانی به تساوی تحت فرمانروایی هستند و به تساوی همه مجبور به تبعیت هستند. قدرت واحد، همگن و بسیط است و مردم نسبت به قدرت سیاسی، کلیتی تقسیم‌ناپذیر و یک‌پارچه هستند (ملت).

نکته ۱۴۵: مقصود از وحدت سرزمین آن است که همه قلمرو دولت از سازمان‌بندی قدرت عمومی دولت به تساوی و بلا واسطه تبعیت می‌کنند.

نکته ۱۴۶: دولت- کشورهای تک‌بافت به دو نوع (۱) کشورهای تک‌بافت ساده و (۲) تک‌بافت پیچیده تقسیم می‌شوند.

نکته ۱۴۷: در کشورهای تک‌بافت ساده، یگانگی سیاسی و اداری توسط دولت مرکزی به صورت یک پارچه تجسم بخشیده می‌شود.

نکته ۱۴۸: کشورهای تک‌بافت پیچیده به چهار صورت سازماندهی می‌شوند: (۱) عدم تراکم (تفویض اختیارات اداری) (۲) عدم تمرکز (تمرکز زدایی اداری) (۳) وحدت انضمامی (۴) منطقه‌گرایی

نکته ۱۴۹: در روش عدم تراکم یا تراکم‌زدایی، اختیارات اجرایی و تصمیم‌گیری میان اندام‌های سازمانی مرکز و مأموران و دستگاه‌های محلی تقسیم می‌شود و هر اقدامی که توسط متصدیان امور محلی انجام می‌گیرد، زیر نظر و طبق خط مشی دولت مرکزی است. در این روش قواعد و فرامین توسط حکومت مرکزی صادر می‌شود و مسئولین و مقامات محلی به اجرای آن می‌پردازند.

نکته ۱۵۰: در مقابل عدم تراکم، عدم تمرکز قرار دارد. به موجب این روش، اختیارات ویژه‌ای به نهادی محلی از سوی قانون‌گذار مرکزی داده می‌شود تا بتوانند به تصمیم‌گیری‌های اداری و اجرای آن بپردازند.

نکته ۱۵۱: دولت نامتمرکز دارای (۱) انواع ارگان تصمیم‌گیری است (۲) گونه‌ای خودگردانی محلی

است ۳) زیر نوعی ولایت و قیمومت مرکزی اقدام می‌کنند و دستگاه مرکزی بر آن‌ها از جهات نهادی و اجرایی کنترل و نظارت دارد.

نکته ۱۵۲: برای جلوگیری از تبدیل شدن نظام عدم تمرکز به خود مختاری محلی یا نظام‌های فئودالی شروط زیر لازم است: ۱) محدود کردن خود مختاری اعطایی با وضع قانون جدید ۲) اختیارات غیر متمرکز صرفاً خصلت اداری دارد نه سیاسی ۳) اختیارات محوله از جنس مدیریت است نه حاکمیت.

نکته ۱۵۳: در وحدت انضمامی، قانون‌گذاری متنوع ناظر به هر بخش اما توسط قانون‌گذار واحد صورت می‌پذیرد. به طور مثال کشور بریتانیا و فرانسه، نظام وحدت انضمامی وجود دارد.

نکته ۱۵۴: در روش منطقه‌گرایی نیز باید بیان کرد که از حیث حقوقی منطقه‌گرایی با تمرکز زدایی فرقی ندارد و منطقه‌گرایی همان شیوه عدم تمرکز افراطی است. این شیوه در نظام حقوقی ایتالیا (قانون اساسی مصوب ۱۹۴۷) و بلژیک (قانون اساسی مصوب ۱۹۷۰) وجود دارد. البته طبق نظر دکتر قاضی، کشور بلژیک از صورت بسیط خارج شده و جنبه فدرال یافته است. منطقه‌گرایی به ظاهر شبیه کشورهای چند پارچه و مرکب است اما در عمل تا آنجا پیش نمی‌رود که شخصیت حقوقی مناطق، مورد شناسایی مستقل قرار گیرد.

نکته ۱۵۵: کشورهای چندپارچه (مرکب)، دارای چند مرکز عملکرد سیاسی است و حاکمیت چندگانه حکم فرماست و دولت‌های هر کدام واحد سیاسی حاکمی را تشکیل می‌دهد، به گونه‌ای که می‌توان واژه دولت را به هر یک از آن‌ها اطلاق کرد.

نکته ۱۵۶: دولت-کشور چندپارچه، تجمع اداری چند دولت حاکم حول محور یک قدرت مرکزی و سپردن میزانی اختیار سیاسی به شخص یا نهادی است که در درجه بالاتری از دولت‌های عضو قرار دارد.

نکته ۱۵۷: انواع مختلف دولت-کشورهای مرکب عبارت است از: ۱) اتحاد شخصی ۲) اتحاد واقعی ۳) کنفدراسیون (اتفاق دول) ۴) اتحاد دول (کشور فدرال)

نکته ۱۵۸: هنگامی که دو یا چند کشور پادشاهی ضمن حفظ شخصیت حقوقی و سیاسی خود دارای یک پادشاه باشند، به این مجتمع اتحاد شخصی گفته می‌شود.

نکته ۱۵۹: اتحاد شخصی تجمع دو یا چند کشور است که از حیث سازمان‌بندی داخلی و صلاحیت بین‌المللی از یکدیگر متمایز بوده اما تحت حاکمیت یک سلطان قرار دارند. به طور مثال زمانی اتحاد بین مملکت هانور با انگلستان، اتحاد هلند و لوگزامبورگ و اتحاد بلژیک و کنگو از نوع اتحاد شخصی حاکم بود.

نکته ۱۶۰: هنگامی که دو یا چند کشور پادشاهی مستقل علاوه بر قبول یک رئیس مملکت مشترک موروثی، ساختارها و نهادهای مشترکی برای تحقق آن ایجاد کنند، اتحاد واقعی صورت می‌پذیرد.

نکته ۱۶۱: در اتحاد واقعی، یگانگی در روابط خارجی به وجود می‌آید. در این اتحاد، در مسئله دفاع ملی و مسائل مالی وحدت ایجاد می‌شود اما در موضوعاتی نظیر قانون‌گذاری تمایز وجود دارد. به طور مثال اتحاد بین کشورهای اتریش و مجارستان و سوئد و نروژ از نوع اتحاد واقعی بود.

نکته ۱۶۲: هنگامی که چند کشور مستقل با هدف نیرومندشدن در زمینه دفاعی، اقتصادی، نظامی و سیاسی با هم اشتراک مساعی مداوم داشته باشند و طی معاهده‌ای با خصلت بین‌المللی میزانی از حاکمیت را به سازمان مشترک مرکزی واگذار کنند، پایه اتفاق دول یا کنفدراسیون شکل گرفته است.

نکته ۱۶۳: شرایط تحقق کنفدراسیون عبارت است از: (۱) وجود چند کشور مستقل و حاکم (۲) وجود معاهده بین‌المللی (۳) وجود نهاد لازم‌الاجرا برای اداره اتحادیه (۴) امکان رجوع از تصمیم و خروج از کنفدراسیون (۵) انتقال بخشی از حاکمیت (۶) پیش‌بینی قوه مقننه و وضع قواعد در چارچوب معاهده.

نکته ۱۶۴: برجسته‌ترین خصلت کنفدراسیون این است که از لحاظ بین‌المللی همانند یک واحد سیاسی تجلی می‌کند. دو نمونه برجسته کنفدراسیون، کنفدراسیون سوئیس و آمریکا است.

نکته ۱۶۵: مهم‌ترین نهاد کنفدراسیون مجلسی است شبیه یک کنفرانس دیپلماتیک. هرکدام از دول عضو در این مجلس رای مساوی دارند. مذاکرات مجلس منجر به تصمیم‌گیری‌های الزام‌آور نمی‌شود و منجر به تهیه طرح‌هایی می‌شود که پس از تایید و تصویب دولت‌های عضو، قطعیت می‌یابد. کنفدراسیون نه سرزمین مخصوص به خود دارد و نه افراد تابع. به ندرت کنفدراسیون برای خود بودجه مشترک دارد. از جهت نیروی نظامی نیز ارتش کنفدراسیون، از مجموع ارتش‌های دولت عضو تشکیل می‌شود. کنفدراسیون الگویی ناپایدار و غیر ثابت است.^۱

نکته ۱۶۶: هنگامی که چند کشور مستقل تصمیم بر پیوند سرنوشت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی خود بگیرند و بخواهند با کمک یکدیگر قدرت بزرگتر و فراگیرتری به وجود آورند و مرتبه شایسته‌تری در خانواده بین‌المللی برای خود کسب کنند، شرایط تحقق کشور «فدرال» یا «اتحاد دول» را فراهم کرده‌اند.

نکته ۱۶۷: فدرالیسم یعنی گرایش جماعات متمایز انسانی به سوی یکدیگر.

نکته ۱۶۸: در نظام فدرالی بین دو گرایش متضاد پیوند داده می‌شود: (۱) علاقه به حفظ خود مختاری و شخصیت حقوقی از سوی دولت‌های مستقل (۲) گرایش به تشکیل قدرت جدید به منظور در بر گرفتن کلیه جماعات عضو.

نکته ۱۶۹: در میان صور مختلف دولت-کشورهای مرکب، وضعیت حقوقی و سیاسی این دولت‌ها از رهگذر فدرالیسم دارای انسجام و استحکام بیشتری خواهد بود.

نکته ۱۷۰: از منظر ژرژسل استاد فرانسوی حقوق عمومی، تحقق دولت- کشورهای فدرال مستلزم وجود سه قانون یا سه اصل است که عبارت است از:

(۱) قانون فراداشت (۲) قانون خود مختاری و (۳) قانون مشارکت است.

نکته ۱۷۱: مقصود از قانون فراداشت: ایجاد نهادهای مشترک و شاملی است که (۱) قلمرو و عملکرد

آن‌ها کلیه اعضای کشور فدرال باشد و (۲) در سطح فراتری از دولت های عضو عمل کنند.

نکته ۱۷۲: مقصود از قانون خود مختاری این است که هریک از دول عضو دارای صلاحیت‌های

سازمانی و سیاسی هستند. هر کدام بخشی از حاکمیت خود را دارا می‌باشند. یعنی صلاحیت‌های

آن‌ها (۱) جنبه سیاسی دارد و (۲) ضمانت اجراهای قانونی این خود مختاری را به طور مداوم محقق

می‌کنند. از همین رو کشورهای عضو، شخصیت متمایز سیاسی خود را به گونه‌ای حفظ می‌کنند

که بتوان به راحتی این واحدها را از تقسیمات کشوری، اداری و منطقه‌ای دولت های بسیط باز

شناخت.

نکته ۱۷۳: گرایش به خود مختاری از سوی اعضاء و حمایت از این گرایش به وسیله قانون، به مثابه

سنگ تعادلی در برابر نهادهای برتر کشور فدرال عمل می‌کند.

نکته ۱۷۴: منظور از قانون مشارکت این است که دولت های عضو در یک کشور فدرال بتوانند در

سرنوشت کلی این جامعه مشارکت داشته باشند. به عبارت دقیق‌تر اراده هر یک از دول عضو در

تشکیل اراده جمعی دخالت داشته باشند. از نظر ژرژسل، «تنها در صورتی فدرالیسم وجود دارد

که دول متحد از رهگذر نمایندگان خود در شکل‌گیری ارگان های فدرال و همچنین در اخذ

تصمیمات کلی در مورد قلمرو، سرزمین و جمعیت دولت فدرال شرکت داشته باشند.»

نکته ۱۷۵: قانون مشارکت، رابطه بین دولت های عضو و دولت مرکزی را از روابط تحت‌الحمایگی یا

مناسبات استعماری متمایز می‌کند.

نکته ۱۷۶: اصل مشارکت خود را به هنگام تصویب و تغییر و اصلاح قانون اساسی متعین می‌کند.

نکته ۱۷۷: مجلس دوم کشور فدرال، بیانگر قانون مشارکت دولت فدرال است.

نکته ۱۷۸: در نهاد قانون‌گذاری چنانچه مجلس اول نماینده وحدت مردم کشور فدرال باشد، مجلس

دوم از نمایندگان دولت های عضو تشکیل شده و همکاری دو مجلس برای صورت‌بندی قوانین در

سطح فدرال ضروری است.

نکته ۱۷۹: از نظر دکتر قاضی شریعت پناهی، دولت- کشورهای فدرال، مرکب از دولت های کوچکی

است که (۱) می‌خواهند خود مختار بمانند (۲) در عین حال میزان قابل توجهی از حاکمیت سیاسی

خود را به طور ارادی به دولت مرکزی واگذار کنند (۳) در تحقق اراده حاکم کشورهای فدرال

همکاری کنند.

نکته ۱۸۰: ویژگی‌های کشورهای فدرال عبارت است از:

حقوق حاکم بر روابط دول عضو از زمره حقوق اساسی داخلی است نه حقوق بین‌الملل و مشخص‌کننده چگونگی این روابط، قانون اساسی فدرال است.

قانون اساسی صلاحیت‌های بین‌المللی را در انحصار دولت مرکزی قرار می‌دهد و دولت‌های عضو را مشمول حقوق داخلی و مستحیل در جامعه کل می‌سازد. البته در این ویژگی استثنائاتی وجود دارد که واجد جنبه سیاسی صرف است. به طور مثال اتحاد شوری در سال ۱۹۴۴ به دو دولت عضو خود صلاحیت بین‌المللی اعطاء کرد.

دولت‌های عضو نسبت به یکدیگر برابری و روابط آن‌ها با یکدیگر همانند دولت با دولت است نه بر اساس بزرگی و کوچکی و یا زیادی و کمی جمعیت.

اهمیت ویژه قوه قضاییه در کشورهای فدرال از لحاظ اینکه علاوه انجام وظایف قضایی مرسوم، باید در دعاوی و تعارضات ناشی از اختلاف دول عضو با یکدیگر یا با دولت مرکزی تصمیم‌گیری کنند چرا که از جنس دعاوی بین‌المللی نیست تا از راه دیپلماتیک یا حقوق بین‌الملل قابل حل و فصل باشد، بلکه از جنس حقوق داخلی است و بایستی در مراجع قضایی داخلی رسیدگی شود. مضاف بر این که اختلافات دول عضو با یکدیگر یا با دولت مرکزی از طرق اداری قابل حل نیست، چرا که دول عضو مادون دولت فدرال به شمار نمی‌آیند تا با تصمیم یا دستورالعمل بتوان مسائل را حل کرد.

نکته ۱۸۱: دستاوردهای دولت- کشورهای فدرال عبارت است از:

۱. یگانگی در سطح بین‌المللی و شخصیت حقوقی کشور فدرال

۲. یگانگی در تابعیت

۳. یگانگی در سرزمین

۴. یگانگی سیاسی

نکته ۱۸۲: یگانگی در سطح بین‌المللی و شخصیت حقوقی کشور فدرال بیانگر آن است که دولت مرکزی فدرال در خانواده بین‌المللی مطرح است و نه تک‌تک دول عضو.

نکته ۱۸۳: یگانگی در تابعیت گویای آن است که در کشورهای فدرال افراد تابعیت دوگانه (ایالتی-فدرال) دارند اما آنچه از نظر ممالک خارجی اهمیت دارد، تابعیت فدرال افراد است.

نکته ۱۸۴: یگانگی در سرزمین عبارت است از اینکه سرزمین فدرال از مجموعه سرزمین‌های عضو تشکیل شده است و قوانین فدرال در قلمرو و محدوده کل قابل اعمال هستند.

نکته ۱۸۵: یگانگی سیاسی بدین معنا است که قانون اساسی فدرال، دولت مرکزی را به طور کامل صاحب حاکمیت سیاسی می‌داند. قانون‌گذاری اساساً جنبه ملی دارد و نه جنبه ایالتی یا کانتونی و نسبت به همه اتباع، قطع نظر از وابستگی آن‌ها به ایالت یا کانتون معینی اعمال می‌شود.

نکته ۱۸۶: شکل فدرال دولت- کشور اولین بار با تصویب قانون اساسی سال ۱۸۷۸ آمریکا نمود پیدا کرد. از میان کشورها به طور مثال هند، برمه، اتریش، سوئیس، بلژیک، یوگسلاوی، چکسلواکی،

آلمان، ایالات متحده آمریکا، کانادا، مکزیک، برزیل، کلمبیا، آرژانتین، کامرون، اوگاندا، نیجریه و تانزانیا شکل و صورت فدرالی دارند.

نکته ۱۸۷: تعداد ایالات متحده آمریکا که در آغاز سیزده ایالت بود، در حال حاضر به پنجاه ایالت رسیده است. هر کدام از ایالات سازمان سیاسی و اداری خاص خود را دارند و به شرط آنکه در تعارض با قانون اساسی فدرال نباشند، در سازمان‌بندی داخلی خود آزادند. تنها شرط لازم آن است که شکل جمهوری داشته باشند.

نکته ۱۸۸: در کشور آمریکا قوه مقننه ایالتی در بیشتر ایالات به جز نبراسکا از دو مجلس نمایندگان و سنا ترکیب یافته است که بر حسب مورد مجموعه آن «قوه قانون‌گذاری»، یا «مجمع عمومی» یا «دیوان عمومی» نامیده می‌شود.

نکته ۱۸۹: قوه مجریه ایالت آمریکا در اختیار فرماندار است که همزمان با انتخابات مجالس مقننه ایالتی از سوی مردم برگزیده می‌شود و نظیر رئیس جمهور ایالات متحده عمل می‌کند و در مواردی دارای اختیارات بیشتری از رئیس جمهور آمریکا البته در سطح ایالت است.

نکته ۱۹۰: هر ایالت آمریکا دارای قوه قضائیه‌ای است متشکل از دیوان عالی، دادگاه‌های بخش و دادگاه‌های صلح که صلاحیت رسیدگی به مسائل حقوقی، جزایی و اداری را بر عهده دارد.

نکته ۱۹۱: قانون اساسی آمریکا سازمان حکومت مرکزی این کشور را برحسب «قانون فراداشت» فوق تشکیلات ایالتی قرار داده و صلاحیت عملکرد نهادهای آن را معین کرده است.

نکته ۱۹۲: قوه مقننه فدرال دولت مرکزی آمریکا مرکب از دو مجلس نمایندگان و سنا است که مجتمعاً «کنگره» نامیده می‌شود.

نکته ۱۹۳: مجلس نمایندگان نمودار جامعه ملی آمریکا بدون توجه به ایالات عضو است و تعداد نمایندگان این مجلس برحسب جمعیت انتخاب می‌شود و برهمن اساس ایالات پرجمعیت دارای شمار بیشتری نماینده از ایالات کم جمعیت است.

نکته ۱۹۴: نمایندگان مجلس نمایندگان در آمریکا برای مدت ۲ سال انتخاب می‌شوند.

نکته ۱۹۵: شرط انتخاب شدن به سمت نمایندگی ۱- داشتن ۲۵ سال تمام، ۲- تابعیت آمریکا به مدت ۷ سال قبل از انتخابات و ۳- اقامت در محل و حوزه انتخابیه است.

نکته ۱۹۶: مجلس سنا در آمریکا بر خلاف مجلس نمایندگان، نماینده ایالات عضو است. هر ایالت فارغ از ابعاد و جمعیت دارای دو سناتور در این مجلس است و لذا ایالات در این مجلس با یکدیگر وضع برابری دارند.

نکته ۱۹۷: قوه مجریه فدرال آمریکا در کلیت خود متعلق به رئیس جمهور است که برای مدت ۴ سال از طرف مردم انتخاب می‌شود.

نکته ۱۹۸: انتخابات رئیس جمهوری از لحاظ حقوقی دو درجه‌ای اما در عمل از لحاظ سیاسی یک

درجه‌ای است. در واقع مردم در سطح ایالت به نسبت جمعیت خود تعدادی از افراد را به عنوان هیأت انتخاب کننده بر می‌گزینند و این هیأت‌ها در کنوانسیون بزرگ ملی به رئیس جمهور و معاون او رأی می‌دهند. اما از آنجایی که اعضای هیأت انتخاب کننده باید از همان ابتدای امر تعیین کند که به چه کسی به عنوان رئیس جمهور رأی می‌دهد و شهروندان بر همین مبنا آن‌ها را بر می‌گزینند، لذا در عمل رئیس جمهور امریکا منتخب رأی عمومی و مستقیم مردم تلقی می‌شود.

نکته ۱۹۹: قوه قضائیه حکومت مرکزی امریکا متشکل از دیوان عالی ایالات متحده و تعدادی دادگاه در سطح فدرال است.

نکته ۲۰۰: دیوان عالی از نه مستشار عالی رتبه و یک رئیس از میان این مستشاران تشکیل می‌شود که این افراد از طرف رئیس جمهور برای تمام عمر منصوب می‌شوند.

نکته ۲۰۱: مجلس سنای امریکا بیشتر از کلیه نهادهای فدرال مبین خصلت فدرالی کشور امریکا است و از همین رو از لحاظ سیاسی دارای نقش برجسته‌ای است.

نکته ۲۰۲: مجلس سنای امریکا در برابر ریاست جمهوری و مجلس نمایندگان که هر کدام بیانگر یکپارچگی ملت امریکا هستند، ارگانی است که منافع ایالات را تأمین می‌کند و صفت دوگانه ساختاری این کشور را تجسم می‌بخشد.

نکته ۲۰۳: یکی از زمینه‌های فعالیت مجلس سنا امریکا عبارت است از همکاری با مجلس نمایندگان در زمینه قانون گذاری.

نکته ۲۰۴: قانون زمانی به صورت نهایی توسط قوه مقننه تصویب می‌شود که دو مجلس نمایندگان و سنا متن واحد و مشترکی را به تصویب رسانند.

نکته ۲۰۵: زمینه دیگر فعالیت مجلس سنا آن است که بسیاری از متصدیان فدرال مانند وزراء، مستشاران دیوان عالی فدرال، اعضای دیپلمات کشور (سفیران و کنسول‌های ایالات متحده در کشورهای دیگر)، کارکنان عالی رتبه فدرال که توسط رئیس جمهور منصوب می‌شوند باید مورد تأیید مجلس سنا قرار بگیرند.

نکته ۲۰۶: زمینه دیگر فعالیت مجلس سنا آن است که قراردادها و معاهده‌های منعقد شده بین ایالات متحده امریکا و سایر کشورها باید با اکثریت دوسوم آراء به تصویب رسانند.

نکته ۲۰۷: نقش دیگر مجلس سنا آن است که در رسیدگی قضایی به اتهامات مقامات رسمی که توسط مجلس نمایندگان انجام می‌شود، مجلس سنا به عنوان دادگاه متهم را محاکمه و رأی صادر می‌کند.

نکته ۲۰۸: نقش دیگر مجلس سنا آن است که می‌تواند بر لوائح مالی مصوب مجلس نمایندگان، اصلاحیه‌ها و تبصره‌های لازم را پیشنهاد و به تصویب برساند.

نکته ۲۰۹: کشور سوئیس در سال ۱۸۴۸ کنفدراسیون سوئیس تغییر شکل داده و به صورت کشور

فدرال درآمده است. مطابق اصول قانون اساسی کشور سوئیس، این کشور از ۲۳ کانتون تشکیل شده است.

نکته ۲۱۰: به موجب اصل ۲ قانون اساسی سوئیس، هدف کنفدراسیون سوئیس حفظ استقلال وطن در برابر اجانب، تأمین آرامش و نظم داخلی، حمایت از آزادی و حقوق کانتون‌ها و توسعه رفاه مشترک آنان است.

نکته ۲۱۱: در نظام حقوقی سوئیس، کانتون‌ها در محدوده قانون اساسی فدرال دارای حاکمیت هستند و کلیه حقوقی را که به قدرت فدرال تفویض نشده باشد را دارا می‌باشند. این حقوق عبارتند از اینکه هم دارای موجودیت سیاسی و هم دارای خود مختاری اداری می‌باشند و فرهنگ و زبان و عادات و رسوم هر یک از کانتون‌ها مورد احترام قانون هستند.

نکته ۲۱۲: کشور سوئیس از دو عامل مهم و متمایز مردم و کانتون ترکیب یافته است. میزان دخالت این دو عامل در صورت‌بندی نهادهای دولت فدرال توسط قانون اساسی با دقت تعیین شده است.

نکته ۲۱۳: قوه مقننه کشور سوئیس (مجلس فدرال) از دو شورای ملی و دولت‌ها تشکیل شده است. این دو شورا در زمینه قانون‌گذاری حقوق و صلاحیت برابری دارند.

نکته ۲۱۴: اعضای شورای ملی قوه مقننه سوئیس از طرف مردم به نسبت یک نماینده برحسب ۲۴۰۰۰ نفر انتخاب می‌شوند. جمعیتی بیش از ۱۲۰۰۰ نفر دارای یک نماینده در شورای ملی خواهند بود. هر کانتون و هر نیمه کانتون حداقل باید دارای یک نماینده باشد.

نکته ۲۱۵: دوره تقنینیه شورای ملی قوه مقننه چهار سال است و شهروندان سوئیس بدون توجه به عضویت آن‌ها در کانتون به نمایندگان رأی می‌دهند. از همین رو این شورا مبین گرایش وحدت طلبی و یگانگی ملت سوئیس است.

نکته ۲۱۶: شورای دولت‌ها در کشور سوئیس مرکب از دو نماینده از سوی هر یک از کانتون‌ها و یک نماینده از طرف هر نیمه کانتون است. نحوه انتخابات، شرایط انتخابات و مدت عضویت آزادانه از طرف کانتون‌ها مشخص می‌شود.

نکته ۲۱۷: در کشور سوئیس توافق دو شورای ملی و شورای دولت‌ها شرط لازم استقرار قانون عادی است. از همین رو چنانچه بین این دو مجلس، درباره تصویب یک متن واحد قانون موافقت به دست نیاید، طرح یا لایحه آنقدر از این شورا به آن شورا رفت و برگشت می‌کند تا هر دو به توافق نهایی برسند که از آن تحت عنوان «نظام گهواره‌ای» یاد می‌شود. البته چنانچه یکی از دو شورا قاطعانه اعلام نماید که تصمیمش قطعی و تغییرناپذیر است، در این صورت طرح یا لایحه کنار گذاشته می‌شود.

نکته ۲۱۸: در رأی قوه مجریه سوئیس، شورای فدرال قرار گرفته است. طبق اصل ۹۵ قانون اساسی این کشور «اقتدار دسته‌جمعی و اجرایی کنفدراسیون به وسیله شورای فدرال که مرکب از هفت

عضو است، اعمال می‌گردد.»

نکته ۲۱۹: مطابق اصل مذکور بر خلاف نظام امریکا که رئیس جمهور واجد کلیت اقتدار اجرایی است و وزیران خود را عزل و نصب می‌کند، در کشور سوئیس، شورای فدرال که کلیه اعضایش برگزیده از سوی مجلس فدرال هستند، توأمان و به صورت دسته‌جمعی قوه مجریه را در اختیار دارند.

نکته ۲۲۰: مطابق اصل ۹۶ قانون اساسی سوئیس، اعضای شورای فدرال توسط مجلس فدرال-شورای ملی و شورای دولت ها- برای مدت ۴ سال از میان شهروندان سوئیس که حق انتخاب شدن در شورای ملی را داشته باشند، برگزیده می‌شوند. هر کدام از این ۷ نفر علاوه بر عضویت در شورای فدرال، مسئولیت یک وزارت‌خانه را بر عهده می‌گیرند.

نکته ۲۲۱: ارتباط بین مجلس فدرال (قوه مقننه) و شورای فدرال (قوه مجریه) بر خلاف ایالات متحده امریکا از نوع تفکیک کامل قوا نیست. وزراء (اعضای شورای فدرال) در برابر مجلس فدرال مسئولیت سیاسی دارند اما این مسئولیت به شیوه مخصوص این کشور عمل می‌کند. شورای فدرال باید به طور منظم گزارش کارهای خود را به مجلس فدرال بدهد. مجلس حق دارد در باب آن اظهار نظر نماید و گزارش را تصویب و یا رد نماید.

نکته ۲۲۲: در کشور سوئیس، شورای فدرال ساقط نمی‌شود اما قهرماً باید سیاست‌های خود را طبق نظر اکثریت نمایندگان مجلس تغییر دهد. سر ثبات و تداوم دولت ها در این کشور از این نکته نشأت می‌گیرد.

فصل پنجم: رژیم‌های سیاسی

گفتار اول: مفهوم و ماهیت رژیم سیاسی

نکته ۲۲۳: رژیم سیاسی در معنای عام خود نمودار بافت نهادهای سیاسی و شیوه اعمال قدرت سیاسی است.

نکته ۲۲۴: مفهوم رژیم سیاسی از این الزام شکل گرفته است که قدرت سیاسی بعد از به وجود آمدن باید به گونه‌ای اعمال شود. از همین‌رو رژیم سیاسی شیوه و طرز اعمال حاکمیت است.

نکته ۲۲۵: نهادهای سیاسی به مثابه سنگ بنای رژیم‌ها تلقی می‌شوند.

نکته ۲۲۶: رژیم سیاسی معلول تنظیم و تلفیق نهادهاست که با شیوه‌های مناسب و در ارتباط با یکدیگر در جامعه سیاسی اعمال می‌شوند.

نکته ۲۲۷: از نظر دکتر قاضی شریعت پناهی، رژیم سیاسی قالب‌بندی حقوقی نهادهای سیاسی است.

نکته ۲۲۸: رژیم سیاسی مجموعه‌ای از نهادهای سیاسی تلفیق شده در محدوده دولت-کشور و در زمان معینی است. طبق این تعریف است که (۱) مفهوم رژیم سیاسی صبغه حقوقی صرف پیدا

می‌کند و (۲) مفهوم رژیم سیاسی با مفهوم شکل حکومت یکسان دانسته می‌شود.

نکته ۲۲۹: در ترکیب رژیم سیاسی دو عامل (۱) ایستا (۲) پویا تأثیرگذار وجود دارد

نکته ۲۳۰: مقصود از عامل ایستا آن دسته از نهادهای مورد مطالعه حقوق اساسی است که صرف وجود آن‌ها در قوانین اساسی کشورهای به آن‌ها خصلت ثابت و مدام می‌دهد.

نکته ۲۳۱: مقصود از عامل پویا ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و مردمی و سطح توسعه و نظایر

آن است که هم (۱) برون حقوقی هستند و هم (۲) در تحول و دگرگونی مستمر قرار دارند. دخیل کردن عوامل برون حقوقی در مطالعات رژیم سیاسی به بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. در این رابطه بررسی مکتب توسعه‌انگار سیاست‌شناسان آمریکایی و استفاده از ملاک‌ها و متغیرهای سیاسی و اقتصادی جامعه برای شناخت رژیم‌های سیاسی از اهمیت دست اول برخوردار است.

گفتار دوم: مفهوم حکومت

نکته ۲۳۲: در فرهنگ لالاند حکومت به معنای مجموعه ارگان‌هایی است که به واسطه آن‌ها حاکم

می‌تواند به اعمال اقتدار بپردازد. در این فرض محدود کردن معنای حکومت به قوه مجریه یا کابینه وزراء صحیح به نظر نمی‌رسد. از همین رو حکومت علاوه بر قشر سیاسی قوه مجریه (رئیس کشور، نخست‌وزیر و هیأت وزیران) شامل پارلمان و دستگاه‌های دیوانی و اداری و اجرایی نیز می‌شود.

نکته ۲۳۳: در زبان رایج حکومت سه معنا را متبادر می‌کند (۱) عمل حکومت و رهبری (۲) رژیم سیاسی (۳) ارگان‌های فرمانروا مثل قوه مجریه

نکته ۲۳۴: از دیدگاه اسمن، حکومت نمایشگر اجرای اقتدار عمومی توسط حاکم است.

نکته ۲۳۵: از دیدگاه دکتر قاضی، به جای دانش‌واژه «حکومت»، از دانش‌واژه «رژیم سیاسی» به منظور نشان دادن کلیتی با معنای ساختاری و کالبدی و هم شیوه و طرز اعمال حاکمیت استفاده می‌شود.

نکته ۲۳۶: حکومت هر کشور بافتی است مرکب از نهادهای سیاسی که از دو نهاد (۱) نهاد فرمانروا و (۲) نهاد غیرفرمانروا تشکیل شده است.

نکته ۲۳۷: نهادهای غیرفرمانروا خود به دو گروه تقسیم می‌شوند: (۱) احزاب سیاسی (۲) گروه‌های ذی‌نفوذ

گفتار سوم: انواع رژیم‌های سیاسی

نکته ۲۳۸: از نظر ارسطو رژیم‌های سیاسی مبتنی بر ضابطه کمی تعداد زمامداران و ضابطه کیفی

غایت و هدف حکومت یعنی این‌که آیا قدرت به سود همگان به کار برده می‌شود یا به سود زمامدار به سه دسته تقسیم می‌شود: (۱) رژیم‌هایی که در آن قدرت فرمانروایی در اختیار یک نفر است. (۲) رژیم‌هایی که قدرت فرمانروایی در اختیار گروه معدودی است. (۳) رژیم‌هایی که فرمانروایی توسط

همه مردم اعمال می‌شود.

نکته ۲۳۹: چنانچه در جامعه‌ای فرمانروا یک نفر باشد، رژیم سلطنتی (موناشری) حاکم است و پادشاه قدرت را با کس دیگری تقسیم نمی‌کند و با قدرت مطلق فرمان می‌راند.

نکته ۲۴۰: صورت خالص رژیم فردی، سلطنتی است اما اگر پادشاه قدرت را به سود شخصی به کار گیرد، نظام سلطنتی به نظام «خودگام» (تیرانی) تغییر می‌یابد و صورت فاسد آن نمودار می‌شود.

نکته ۲۴۱: چنانچه گروه معینی بر جامعه حاکم شوند، رژیم اشرافی (آریستوکراسی) شکل می‌گیرد. **نکته ۲۴۲:** آریستوکراسی به معنای حکومت بهترین‌ها است.

نکته ۲۴۳: از نظر ارسطو صورت خالص آریستوکراسی این است که سررشته فرمانروایی در اختیار نخبگان جامعه قرار دارد. اما در صورتی که منافع خصوصی گروه حاکم بر سود عام رجحان یابد، صورت فاسد آن یعنی «نظام الیگارش» یا حکومت طبقه محدود مبتنی بر زور (پلوتوکراسی) و (تیموکراسی) حاصل می‌شود.

نکته ۲۴۴: در رژیم‌هایی که حکومت توسط همه مردم اعمال می‌شود، صورت خالص آن یعنی نظام جمهوری (ریپوبلیک) تحقق می‌یابد اما چنانچه توده‌های حاکم به جای استقرار حکومت عدل و قانون برای همه جامعه به سود استبداد رأی سوق داده شود و خیر عام و مصلحت اجتماع لحاظ نشود، صورت فاسد آن یعنی «نظام دموکراسی» محقق می‌شود و منافع فردی و شخصی اکثریت جانشین سود عام همگان می‌شود.

نکته ۲۴۵: در رژیم‌های یکتاسالاری (مونوکراسی) قدرت در دست یک نفر متمرکز است و صاحب قدرت آن را متعلق به خود می‌دانند. در این نظام مفهوم دولت با مفهوم قدرت یکی می‌شود. در این نظام عالی‌ترین مقام شخص مونوکرات است و الزاماً در نقش یکتاسالاری، اقتدارگرایی هست و نسبت به عملکرد حاکم برچسب‌های استبداد رأی، خودکامگی و مطلق‌گرایی زده می‌شود.

نکته ۲۴۶: در نظام مونوکراسی، مونوکرات به دست آوردن قدرت را به مشیت و قضا و قدر اراده‌های انسانی یا دست سرنوشت یا نبوغ خارق‌العاده می‌داند و با نهادینه کردن قدرت شخصی یا موروثی کردن قدرت، پایه‌های تداوم اقتدار خود را فراهم می‌آورد. اقدام به نام تاریخ، منافع ملی، انجام مأموریت‌های ماوراء طبیعی در جهت تحکیم قدرت شخصی صورت می‌پذیرد.

نکته ۲۴۷: نظام مونوکراسی در یک تقسیم‌بندی به (۱) مونوکراسی کهن (کلاسیک) و (۲) مونوکراسی جدید تقسیم می‌شود.

نکته ۲۴۸: مونوکراسی کلاسیک قبل از تجربه‌های دموکراتیک به وجود آمده‌اند در حالی که مونوکراسی جدید در واکنش علیه دموکراسی به وجود آمده‌اند. به طور مثال در آلمان و ایتالیا رژیم‌های مونوکرات نازی و فاشیست به منظور از بین بردن اشکال قدیمی حکومت‌ها ظهور کردند. در اتحاد شوروی به منظور تدارک شکل جدیدی از مونوکراسی که برتر از همه انواع آن است با

زور به پایه‌گذاری رژیم یکتاسالاری اقدام شد. ممالک خاور نزد و میانه و آفریقا و آسیا به سوی پایه‌گذاری رژیم‌های یکتاسالاری اقدام کردند.

نکته ۲۴۹: رژیم یکتاسالاری (مونوکراسی) کهن از نظر تاریخی به سه رژیم قابل تقسیم بندی است: (۱) پادشاهی مطلق (۲) خودکامگی (۳) نظام‌های دیکتاتوری

نکته ۲۵۰: رژیم پادشاهی مطلق مرسوم ترین نوع رژیم در میان رژیم‌های یکتاسالار است. در کشورهای فرانسه در سال‌های ۱۵۱۵ تا ۱۷۸۹، در اروپا امپراطوری عثمانی و امپراطوری روسیه و در آفریقا و آسیا گونه‌های پادشاهی مطلق جود داشته است.

نکته ۲۵۱: در رژیم پادشاهی مطلق، کلیه اختیارات قانون‌گذاری، اجرایی و قضایی به پادشاه مطلق تعلق دارد.

نکته ۲۵۲: قدرت در این پادشاهی موروثی است.

نکته ۲۵۳: حقانیت رژیم در شخص پادشاه و سلسله او متجلی است و خارج شدن قدرت از خاندان شاهی خلاف اصل است.

نکته ۲۵۴: قوانین ویژه‌ای در مورد فرمانروایی پادشاه مطلق حاکم است که اگر پادشاه از پیروی از آن‌ها خودداری کند، عنوان پادشاه مستبد به خود می‌گیرد.

نکته ۲۵۵: شرط شکل‌گیری رژیم خودکامه، خودسری و تصمیمات یک جانبه و خارج از موازین نهادهای موجود در جامعه است.

نکته ۲۵۶: خودکامه کسی است که با زور قدرت را غصب می‌کند و در مورد حفظ یا انتقال آن قاعده و قانون نمی‌شناسد. در اصطلاحات جدید واژه «استبداد» به جای خودکامگی به کار می‌رود. اساساً خودکامگی در ذات خود فاسد و موجب خراب شدن نهادهای منظم و از میان رفتن حس ابتکار و خودجوشی در جامعه است.

نکته ۲۵۷: در رژیم دیکتاتوری، قدرت سیاسی به طور کامل در شخص دیکتاتور متمرکز است و کلیه وظایف و کارویژه‌های حکومت به صورت یکپارچه در اختیار او قرار دارد.

نکته ۲۵۸: دیکتاتوری در پی شرایط استثنایی رخ می‌دهد و نتیجه استقرار این نظام به امحاء آزادی‌ها می‌انجامد، چرا که نتیجه منطقی تمرکز قدرت از میان رفتن حقوق فردی و دسته جمعی مردم است.

نکته ۲۵۹: نظام دیکتاتوری از لحاظ زمانی محدود و موقت است.

نکته ۲۶۰: چنانچه در این نظام توسط شخص دیکتاتور مقررات مربوط به جانشینی در نظر گرفته شود، عنوان سلطنت مطلقه می‌یابد.

نکته ۲۶۱: گاهی در قانون اساسی کشورها اوضاع استثنایی پیش بینی شده و رئیس کشور می‌تواند اختیارات اضطراری داشته باشد. به طور مثال در اصل ۳۸ قانون اساسی وایمار رئیس جمهور

می‌تواند در شرایط خاصی کلیه اختیارات را به دست گرفته و در مدت معینی که قانون تصریح کرده، دست به اقداماتی اضطراری نظیر استفاده از نیروهای نظامی، معلق کردن حقوق فردی و آزادی‌های عمومی و ممنوع کردن برگزاری گردهمایی‌ها و تظاهرات بزند. همچنین در اصل ۱۶ قانون اساسی ۱۹۵۸ فرانسه اختیارات استثنایی به رئیس جمهور واگذار شده است.

نکته ۲۶۲: در مقابل رژیم مونوکراسی کهن، مونوکراسی توده‌ای قرار دارند. مونوکراسی توده‌ای بر خلاف مونوکراسی کهن که موقت و محدود بودند، از قید محدودیت زمانی و حالت غیرعادی خارج شدند و خصلتی دائمی دارند.

نکته ۲۶۳: مشخصه دیگر مونوکراسی‌های توده‌ای این است که از مردم و خلق و پرولتاریا برای استقرار تمرکز قدرت استفاده می‌شود. به طور مثال انتخابات در اتحاد شوروی، همه پرسی در ایتالای فاشیست یا در کشورهای آمریکای لاتین دارای چنین اهدافی بودند.

نکته ۲۶۴: مشخصه دیگر مونوکراسی‌های توده‌ای، وجود حزب واحد (احزاب دولتی) است که خود مولود قدرت هستند. این احزاب حول ایدئولوژی رسمی و غیرقابل رقابتی که از سوی رهبران وضع شده است سازمان می‌یابند. برخلاف احزاب دموکراتیک که غالباً از درون توده‌های مردم و در رقابت با سایرین به وجود آمده‌اند.

نکته ۲۶۵: مشخصه دیگر احزاب واحد توتالیترسیم یا همه‌گیری آن‌ها است که دولت واحد، حزب واحد و ایدئولوژی واحد درصددند تا از طبقه فرمانروا به تمام قشرهای جامعه گسترش یابند.

نکته ۲۶۶: حکومت چند تن سالار حکومت شمار معدودی هستند که در اقلیت به سر می‌برند اما به دلیل حوادث مختلف قدرت را به دست می‌آورند

نکته ۲۶۷: اشکال و صور مختلف رژیم‌های چند تن سالار عبارت است از:

(۱) آریستوکراسی یا نجیب‌سالاری (۲) حکومت زمین‌داران یا فئودالیسم (۳) پلوتوکراسی یا حکومت ثروت‌مندان (۴) حکومت شایستگان یا شایسته‌سالاری (۵) حکومت حزب‌سالاری یا پارتیتوکراسی

نکته ۲۶۸: در رژیم آریستوکراسی یا نجیب‌سالاری قدرت سیاسی در اختیار طبقه‌ای اجتماعی است که شایستگی و زبده‌گی آن‌ها در قیاس با دیگران مشخص می‌شود. اعضای طبقه فرمانروا از لحاظ نظری بهترین‌ها و نخبگان هستند.

نکته ۲۶۹: آریستوکراسی بر اندیشه برتری طبیعی یا اکتسابی حاکمان دلالت دارد و در عین حال از خصلت‌های فردی و اوضاع اجتماعی نشأت می‌گیرد.

نکته ۲۷۰: نجبا و اشراف ممکن است که نظیر شوالیه‌های اروپایی یا قزلباشان عصر صفوی یا بینی‌چری‌های امپراطوری عثمانی، ریشه نظامی و سپاهی‌گیری داشته باشند. چنانچه این طبقه از زمین‌داران به وجود آمده باشند، جنبه فئودال به خود می‌گیرند. در میان روحانیون مسیحی، اسقف‌ها و کاردینال‌ها صورت اشرافی یافته‌اند.

نکته ۲۷۱: چنانچه حکومت‌های چند تن سالار بر مبنای زمین‌داری‌های بزرگ بر جامعه مسلط شوند حکومت زمین‌داران یا فئودالیسم محقق می‌شود.

نکته ۲۷۲: در رژیم فئودالیسم، حکومت به دست کسانی است که بزرگترین مظاهر اقتصادی را در اختیار دارند.

نکته ۲۷۳: حکومت فئودالی صورت مختلفی دارد. گاهی جنبه ملوک‌الطوایفی به خود می‌گیرد که حکومت‌های قومی و طایفه‌ای هستند. گاهی هم در درون جامعه‌ای بزرگتر وجود دارند ولی از حکومت مرکزی تبعیت می‌کنند.

نکته ۲۷۴: در حکومت ثروتمندان، شهروند واقعی کسی است که به سبب امکانات مالی می‌توانست در سال میزان معینی درآمد داشته باشد و یا این که تا حدود مشخصی مالیات پرداخت کند. لازم به ذکر است که آثار این نگاه در قرن ۱۸ و پس از انقلاب فرانسه در قوانین انتخابات مشاهده می‌شود.

نکته ۲۷۵: در حکومت شایستگان این اندیشه وجود دارد که اداره جامعه توسط شایستگان و زیدگان صورت پذیرد.

نکته ۲۷۶: اندیشه شایسته‌سالار در تمام حکومت‌ها به عنوان تحقق خیر عام مطرح بوده است اما تشخیص و انتخاب آن متفاوت است به گونه‌ای که در حکومت‌های دموکراتیک بر حسب انتخابات یا حکومت عدد محقق می‌شود و در نظام‌های لیبرال به واسطه رقابت‌های سیاسی در شرایط برابر افراد شایسته برگزیده می‌شوند. در بسیاری از قوانین اساسی این نگاه در مجالس دوم قانون‌گذاری نمود می‌یابد.

نکته ۲۷۷: صورت دیگر رژیم چند تن‌سالار، حزب‌سالاری یا پارتیتوکراسی است. در این نظام، رژیم سیاسی با ظاهر همه‌سالاری، اقتدار حزب خود را به مردم تحمیل می‌کند و امکان ظهور گرایش‌های سیاسی دیگر را منع می‌کند. در اینجا حزب واحد به الیگارش‌ی به منصفه ظهور می‌رسد.

نکته ۲۷۸: از منظر دکتر قاضی با استناد به بیان ارسطو، حکومت چند تن سرانجام تبدیل به حلقه بسته الیگارش‌ی می‌شود و جلوی رشد و پیشرفت مردم را در تصمیم‌گیری می‌گیرد.

نکته ۲۷۹: در دموکراسی یونانی قدرت در کلیت آن متعلق به همه شهروندان است و بهترین نوع حکومت زمانی محقق می‌گردد که دارندگان صفت شهروندی در قدرت سیاسی شرکت کنند، یعنی حکومت و قانون به اراده آن‌ها تحقق یابد و هرکدام از آحاد مردم قادر باشند در برهه‌ای به مقامات حکومتی دست یابند.

نکته ۲۸۰: تحقق نظام‌های دموکرات منوط به سه اصل (۱) آزادی، (۲) برابری و (۳) تصمیم‌گیری بر مبنای اراده اکثریت است.

نکته ۲۸۱: تفاوت دموکراسی یونان باستان با دموکراسی‌های کنونی عبارت است از: دموکراسی یونان باستان دموکراسی اقلیت است، چرا که گروه بزرگی از جمعیت این سرزمین، شهروند

تلقی نمی‌شدند و حق مداخله و مشارکت در حکومت را نداشتند. دموکراسی یونان باستان جنبه مستقیم داشت و همه در تصمیم‌گیری شرکت می‌کردند و نه نمایندگان آن‌ها مفهوم آزادی در یونان باستان به معنای اختیار مشارکت در امور عمومی تلقی می‌شد و مفهوم جدید آزادی‌های عمومی و حقوق فردی در یونان باستان ناشناخته بود.

نکته ۲۸۲: در دموکراسی جدید، مردم یعنی اعضای جامعه‌ای که دارای حقوق طبیعی و انسانی بودند و می‌بایست با همگرایی اراده‌های خود با عقل و اراده سرنوشت خود را رقم بزنند. فلذا فکر مردم سالاری و اندیشه انسانی در بستر آزادی‌های عمومی و حقوق فردی صورت‌بندی می‌شود.

نکته ۲۸۳: از طریق گروسیوس، اندیشه حقوق طبیعی و فطری در قاره اروپا حاکم شد.

نکته ۲۸۴: از طریق هابز و لاک جامعه و سیاست و حکومت مورد بازبینی مجدد قرار گرفت.

نکته ۲۸۵: از طرق مونتسکیو و روسو، اصول پایه‌ای آزادی و نهادهای تحقق‌بخش آن در جامعه با شکل سیاسی، حقوقی و جامعه‌شناختی آن بحث و بررسی شد.

نکته ۲۸۶: شروط شکل‌گیری دموکراسی بدون فساد عبارت است از:

۱. حق مشارکت همگانی؛ نهاد انتخابات همگانی و مراجعه مستقیم به آراء مردم از طریق همه‌پرسی و پله‌بیسیت از مصادیق تحقق این حق است. مثل کانتون‌های سوئیس
۲. وجود آزادی‌ها؛ حقوق فردی و آزادی‌های عمومی از شرایط پایه‌ای دموکراسی است
۳. تسامح و تساهل چندگانگی؛ با اغماض و تسامح نسبت به دیگران و تحمل متقابل مردم در برابر آزادی انتخاب عقاید افراد جامعه شرایط رفتاری برای تحقق حکومت مردم‌مپها می‌شود.
۴. حکومت اکثریت و احترام به اقلیت
۵. اصل برابری؛ اندیشه نوین مردم‌سالاری ایجاد برابری حقوقی و سیاسی در میان شهروندان است. قوانین باید با احترام به این وضع گردند.
۶. توزیع خردمندانه قدرت

نکته ۲۸۷: شرایط معقولانه توزیع قدرت عبارت است از:

۱. سرشکن شدن قدرت در هیأت حاکم (توقف قدرت توسط قدرت)
۲. تفکیک وظایف و تعدد نهادها
۳. محدودیت مدت تصدی و ادواری بودن مشاغل سیاسی

نکته ۲۸۸: اشکال مختلف دموکراسی بر حسب نحوه اعمال حاکمیت مردم عبارت است از:

۱. دموکراسی مستقیم
 ۲. دموکراسی غیر مستقیم (نماینده‌سالار)
 ۳. دموکراسی نیمه مستقیم
- نکته ۲۸۹:** دموکراسی مستقیم با مشارکت همه مردم در اعمال حاکمیت یا انجام وظایف اصلی

محقق می‌شود.

نکته ۲۹۰: لازمه دیگر تحقق دموکراسی مستقیم وجود جوامع کوچک و جمعیت اندک است. نمونه این نوع دموکراسی در سه کانتون در کشور سوئیس وجود دارد که سالی یکبار مجمع عمومی مردم قوانین کانتونی را مستقیماً وضع می‌کنند و عوامل اجرایی را در سطح قوه مجریه و قضاییه انتخاب می‌کنند.

نکته ۲۹۱: از نظر ژان ژاک روسو اگرچه اجرای دموکراسی مستقیم خالص‌ترین طرز تجلی اراده عمومی است اما اجرای آن با محدودیت‌های فراوانی رو به رو است. اما در خصوص قانون‌گذاری، این قوه را فقط متعلق به مردم می‌داند.

نکته ۲۹۲: در دموکراسی غیر مستقیم، حکومت از طریق نمایندگان اعمال می‌شود و در جوامع بزرگ و پیشرفته عینیت می‌یابد.

نکته ۲۹۳: در نظام دموکراسی غیر مستقیم، مردم از طریق انتخابات مشارکت دارند و حکومت در اختیار حائز رأی اکثریت است اما به نام کلیت ملی اعمال می‌شود.

نکته ۲۹۴: در دموکراسی غیر مستقیم احتمال وقوع الیگارش‌ی وجود دارد که برای مقابله با آن در قوانین اساسی، دوره‌های تقنینی کوتاه مدت، انحلال مجلس و خلع نمایندگان و انتخابات جدید در نظر گرفته شده است.

نکته ۲۹۵: دموکراسی نیمه مستقیم از ترکیب دموکراسی مستقیم و غیرمستقیم به وجود می‌آید.

نکته ۲۹۶: در دموکراسی نیمه مستقیم، قدرت سیاسی به صورت موازی هم توسط مردم و هم توسط نمایندگان اعمال می‌شود.

نکته ۲۹۷: در دموکراسی نیمه مستقیم اصل بر وجود مجالس مقننه و تصمیم‌گیری از سوی نمایندگان مردم است اما به شهروندان نیز حق داده شده است که مستقیماً قدرت سیاسی و حاکمیت را اعمال کنند.

نکته ۲۹۸: اشکال مختلف دموکراسی نیمه مستقیم عبارت است از:

۱. وتوی مردم

۲. همه پرسی (رفراندوم)

۳. پله‌بیسیت

۴. ابتکار عام

۵. گزینش‌گری

نکته ۲۹۹: وتوی مردم عبارت است از این‌که به شهروندان حق داده شود تا نسبت به تصمیمات گروه فرمانروان و مقامات قانون‌گذاری مخالفت کنند.

نکته ۳۰۰: همه پرسی نوعی از انواع مراجعه به آراء عمومی و به مشورت گرفتن مستقیم مردم در

مورد وضع قانون یا تغییر و اصلاح آن و همچنین کسب نظر شهروندان در خصوص مسائل مهم مملکتی است.

نکته ۳۰۱: چنانچه همه پرسى پيش از شكل‌گيرى قانون مورد استفاده قرار گيرد، به آن «همه پرسى مشورتى» گفته مى‌شود. در اين حالت هرگاه به سؤال طرح شده رأى مثبت داده شود، خود به تنهائى نمى‌تواند قاعده‌ى مورد نظر را به گونه استقرار يافته آن الزام‌آور سازد، بلکه به صورت طرح يا لايحه بايد توسط مراجع قانون‌گذارى به تصويب برسد.

نکته ۳۰۲: چنانچه اکثريت شهروندان به متن قانونى همه پرسى شده رأى مثبت دهند و آن را تصويب و لازم‌الاجرا سازند، «همه پرسى تصويبي» اتفاق افتاده است.

نکته ۳۰۳: چنانچه مراجعه به آراء عمومى به منظور اخذ تأييد و پشتيبانى مردم از مقام پرسش‌کننده و ابراز اعتماد مستقيم يا غيرمستقيم مردم نسبت به كسى است كه مراجعه به آراء مردم را سازمان داده يعنى موضوع از حالت مشورت خاص يا تصويب غيرمشخص قانونى خارج مى‌شود و اعمال حاكميت مستقيم مردم به اعلام اعتماد نسبت به رئيس مملكت يا شخص سياسى پرسش‌کننده تغيير ماهيت مى‌دهد كه از آن تحت عنوان «پله بيسيت» ياد مى‌شود.

نکته ۳۰۴: در مواردى نيز رجوع به آراء عمومى از باب حق پيشنهاده قانون اعم از تغيير يا اصلاح كلى و جزئى قانون است كه به آن حق «ابتكار عام» گفته مى‌شود. در اين شيوه مردم در مواردى كه قانون معين مى‌كند، مى‌توانند به ابتكار طرح و پيشنهاده قوانين بپردازند.

نکته ۳۰۵: «گزینش‌گری» نوعی دیگری از شیوه مراجعه به آراء عمومى است كه به موجب آن در لايحه يا متن ارائه شده براى تصويب، چندین امکان نظرخواهى پيش بينى مى‌شود و مردم بايد يکى از امکانات را برگزينند.

فصل ششم: حقوق فردى و آزادى‌هاى عمومى

نکته ۳۰۶: از حقوق فردى و آزادى‌هاى عمومى برداشت‌هاى مختلفى صورت گرفته است كه عبارت است از: (۱) نظريه محدوديت (۲) نظريه مقاومت (۳) نظريه مشاركت (۴) نظريه آزادى صورى و آزادى واقعى

نکته ۳۰۷: نظريه محدوديت بيانگر آن است كه اساس تدوين مواد و اصول موضوعه در زمينه حقوق فردى، محدود كردن ماهيت توسعه‌طلب و احياناً ستمگر قدرت است كه اگر رها شود، ممكن است فرد را فدائى مصلحت و اميال قدرت سياسى كند. لذا بايد مرزهاى عملكرد دولت توسط قانون‌گذار محدود شود.

نکته ۳۰۸: مقولات مربوط به آزادى‌هاى اشخاص يا آزادى‌هاى فردى، آزادى‌هاى اقتصادى، آزادى‌هاى فكر و اندیشه و آزادى‌هاى مذهبى در راستاى نظريه محدوديت مطرح شده است.

نکته ۳۰۹: نظریه مقاومت گویای آن است که هدف آزادی‌گرایان علاوه بر ترسیم حریم فردی، حتی در قلمرو دولتی نیز اصول حقوقی که از خودکامگی‌ها جلوگیری می‌کند و امکان مقاومت افراد را در برابر قدرت فراهم می‌آورد، وضع کنند.

نکته ۳۱۰: نظریه مقاومت در اصل ۱۳۳ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه بدین صورت آمده است: «مقاومت در برابر ستم، نتیجه و ناشی از سایر حقوق انسانی است»

نکته ۳۱۱: در اصل ۱۳۵ اعلامیه در باب نظریه مقاومت آمده است: «هنگامی که حکومت حقوق مردم را مورد تجاوز قرار دهد، شورش برای همه یا بخشی از مردم از زمره مقدس‌ترین حقوق و واجب‌ترین تکالیف است.»

نکته ۳۱۲: آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی تظاهرات و آزادی تحزب و تجمع از اصولی است که باعث شده تا شهروندان در جهت خنثی کردن خرافکاری‌ها حکومت آماده باشند.

نکته ۳۱۳: نظریه مشارکت مبتنی بر بیشن ژان ژاک روسو و سایر پایه‌گذاران قرارداد اجتماعی نشأت گرفته است.

نکته ۳۱۴: بر اساس نظریه مشارکت، آزادی فردی به معنای مقاومت وی در برابر قدرت نیست بلکه مشارکت وی در صورت‌بندی قدرت است.

نکته ۳۱۵: نظریه آزادی واقعی بیانگر آن است که حکومت طبقه کارگر باید با قهر انقلابی، قدرت را به دست گیرد و از ابزارهای حکومت برای امحاء آثار استثمار طبقاتی استفاده کند.

نکته ۳۱۶: مهم‌ترین حقوق فردی و آزادی‌های عمومی عبارت است: (۱) آزادی عملکرد فردی (۲) آزادی اندیشه (۳) آزادی گردهمایی (۴) آزادی اقتصادی و اجتماعی

نکته ۳۱۷: آزادی عملکرد فردی بر حقوق افراد و آزادی‌های فیزیکی تأکید دارد که متشکل از چند آزادی است که عبارت است از:

(۱) حق حیات و آزادی تن (۲) حق امنیت (۳) آزادی و مصونیت مسکن (۴) تعرض ناپذیری مکاتبات (۵) آزادی رفت و آمد

نکته ۳۱۸: حق حیات و آزادی تن غیر قابل سلب است مگر به موجب قانون و آنهم به صورت استثناء در جبهه جنگ یا اعدام جنایتکاران در مواردی که مجازات مرگ در قوانین در نظر گرفته شده است.

نکته ۳۱۹: حق امنیت در برابر بازداشت‌های خودسرانه غیرقانونی و نامحدود نخستین‌بار در متن مدون اعلامیه ۱۷۹۸ پیش‌بینی شده است. البته دو استثناء وجود دارد: (۱) جرایم مشهود یا جرایم علیه امنیت کشور (۲) بازداشت احتیاطی بدون مجوز قانونی به مدت کوتاه.

نکته ۳۲۰: حفظ امنیت شخصی افراد صرفاً محدود به منع بازداشت‌های غیرقانونی نیست بلکه تدابیری دیگری نیز لحاظ شده است که عبارت است از:

(۱) اصل قانونی بودن جرم و مجازات (۲) اصل عطف به ما سبق نشدن قانون (۳) علنی بودن محاکمات (۴) حضور وکیل در مراحل بازپرسی و دادرسی و رسیدگی به جرایم بزرگ و یا جرایم سیاسی توسط هیأت منصفه

نکته ۳۲۱: نسبت به آزادی و مصونیت مسکن استثنائاتی وجود دارد؛

(۱) بازرسی منازل با دستور مقام قضایی (۲) تفتیش منازل برای اجرای حکم قضایی (۳) ملاحظه محل مسکونی در مورد مسائل مالیاتی و عوارض (۴) معاینه محل در خصوص مسائل اجتماعی

نکته ۳۲۲: نسبت به تعرض ناپذیری مکاتب استثنائاتی وجود دارد که عبارت است از این که در زمان جنگ و اضطرار و یا برحسب حکم دادگاه ممکن است بازبینی و قرائت مکاتبات در جهت جلوگیری از نشت اطلاعات یا فعالیت ستون پنجم دشمن اجازه داده شود.

نکته ۳۲۳: اهم مصادیق آزادی اندیشه عبارت است از:

(۱) آزادی عقیده و آیین (۲) آزادی بیان (۳) آزادی آموزش و پرورش (۴) آزادی اخبار و اطلاعات (۵) آزادی نمایش

نکته ۳۲۴: آزادی عقیده و بیان برای ممانعت از تجدید دوره انگیزاسیون (تفتیش عقاید) طرح شده است و در بسیاری از ممالک به ویژه در آسیا و آفریقا مشروط به حدود و موازینی است که قوانین در جهت حفظ نظم عمومی برقرار کرده‌اند.

نکته ۳۲۵: آزادی بیان یعنی افشای اندیشه، عقیده، افکار و سلیقه. آزادی بیان حقوق انسان را در زمینه بروز دادن عقاید و اندیشه بدون هراس از تعقیب و مجازات و بازداشت تضمین می‌کند.

نکته ۳۲۶: آزادی آموزش و پرورش برخواسته از تضاد دولت و کلیسا درباره نحوه آموزش و پرورش است.

نکته ۳۲۷: آزادی آموزش و پرورش عبارت است از:

(۱) آزادی تأسیس مدارس (۲) آزادی انتخاب نوع آموزش و موسسه آموزشی (۳) آزادی مطالب و مضامین برای یادگیری

نکته ۳۲۸: به موجب آزادی اخبار و اطلاعات (۱) هریک از شهروندان حق دسترسی به صادقانه‌ترین اخبار و اطلاعات را دارا هستند. (۲) آزادی مطبوعات، آزادی چاپ و نشر و آزادی ایجاد موسسات انتشاراتی جزء لاینفک این نوع از آزادی است. (۳) سانسور مطالب تا حد امکان ممنوع می‌باشد و از وابستگی منابع اطلاعاتی به سازمان‌ها و قدرت‌های مالی جلوگیری شود. (۴) الزام به تدوین مقررات دقیق و همه جانبه درباره وسایل انتقال جمعی صورت پذیرد.

نکته ۳۲۹: مطبوعات رکن چهارم آزادی و دموکراسی است، چرا که واکنش‌های مردم هنگام انتخابات و همه‌پرسی و تصمیم‌گیری‌های مهم منوط به آزادی مطبوعات و دسترسی شهروندان به واقعیت‌های اخبار است.

نکته ۳۳۰: با قبول اصل آزادی نمایش در قوانین کشورها مقرراتی در خصوص کسب اجازه قبلی از مقامات مسئول برای نمایش برخی از تئاترها و فیلم‌ها وضع شده است. آزادی نمایش شامل آزادی مطبوعات گفتاری، نوشتاری و تصویری است.

نکته ۳۳۱: اصل بر آزادی گردهمایی است مگر آن‌که تجمع و گروه‌بندها به نظم عمومی مستقر لطمه زند.

نکته ۳۳۲: گردهمایی در یک تقسیم‌بندی به دو نوع (۱) گردهمایی موقتی مانند تجمعات، تظاهرات، سخنرانی‌ها و (۲) گروه‌بندی‌های دائمی مانند احزاب، سندیکاها، باشگاه‌ها و انجمن‌های آشکار و پنهان دسته‌بندی می‌شود.

نکته ۳۳۳: اهم آزادی‌های گردهمایی عبارت است از:

(۱) آزادی تجمعات موقتی (۲) آزادی سازمان‌پیوندی

نکته ۳۳۴: آزادی تجمعات موقتی یا (۱) خصوصی هستند نظیر مهمانی‌ها و جمع‌شدن همکاران اداری و اعضای یک اتحادیه یا انجمن خیریه که قوانین اکثر کشورها برای این‌گونه تجمعات آزادی‌های وسیعی قائل شده‌اند چرا که احتمال آثار و عواقب سیاسی آن‌ها بسیار ضعیف است اما احتمال تبدیل شدن به تجمعات خلاف نظم عمومی وجود دارد و یا این‌که (۲) جنبه اجتماعی دارند و احتمالاً به منظور اقدامات اجتماعی و سیاسی و صنعتی سازمان‌دهی شده‌اند.

نکته ۳۳۵: از مصادیق عمده تجمعات موقتی، تظاهرات خیابانی است که در قوانین کشورهای دموکراتیک این‌گونه تظاهرات آزاد اعلام شده است اما آزادی مطلق نیست بلکه لزوم درخواست مجوز از سوی مقامات ذی‌صلاح در نظر گرفته شده است.

نکته ۳۳۶: در خصوص آزادی سازمان‌پیوندی دو نوع سازمان را باید از یکدیگر تفکیک کرد: (۱) سازمان‌های انتفاعی مثل شرکت‌های بازرگانی که تشکیل این سازمان‌ها برای نظم عمومی یا سیاست کشور مشکل‌زا نیست و پیوستن به آن‌ها به جز مواردی که قانون منع کرده باشد، آزاد است. (۲) سازمان‌های غیرانتفاعی که به اقسام مختلفی تقسیم می‌شوند که عبارتند از: (۱) سازمان‌های اقتصادی و اجتماعی نظیر سندیکاها و تعاونی‌ها (۲) سازمان‌های سیاسی نظیر احزاب، باشگاه‌ها و اتحادیه‌ها (۳) سازمان‌های مذهبی نظیر هیأت‌ها، فرق و نحل مذهبی و عرفانی (۴) سازمان‌های ورزشی (۵) سازمان‌های تفریحی، جهانگردی، ماهی‌گیری، شکار.

نکته ۳۳۷: امور مربوط به سازمان‌های انتفاعی در چارچوب حقوق خصوصی حل و فصل می‌شود و مسائل مربوط به سازمان‌های غیرانتفاعی توسط حقوق عمومی

نکته ۳۳۸: آزادی‌های اقتصادی و اجتماعی به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

(۱) مالکیت (۲) آزادی بازرگانی و صنعتی (۳) آزادی کار (۴) آزادی سندیکایی

نکته ۳۳۹: در خصوص آزادی مالکیت باید بیان کرد که سابقاً هرگونه دخالت از سوی قدرت سیاسی